



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۳۵۷

۱۳۵۷

رساله شریفه

انيسر المقلدين في احكام الدين

مطابق با فتاوی

حضرت سیدنا الاعظم ملاذنا الامام سید محمد باقر و المجتهدین افاضه فقہما و الشیخین ناصر الملة
والدین حامی مذہب تشیع و یحیی آثار ائمه علیہ السلام فی بیان بحقیقہ فقہ اهل بیت فی بلادہ ائمه الله

العلی فی عبادہ علامہ الشانی

الحاج آقا و الطبا طبائ البرجری علیہ السلام

علی حشر الانام فی خطبہ سیدنا محمد و آله و علیہ السلام فی الفقه و الکلام و الاصول

و بعدا و قیام این نسخہ شریف بر ساری است

که از اول تا آخر آن در محضر مقدس آیه الله معظمه قرائت و پس از حصول طمأنینا از
مسائل و مطابق آن مراتب تصدیق و بجا تم شریف موش و قرین فرموده اند

بسمی و ہستم

آقای حاج سید احمد کتابچی

مرکز نشر تهران بوزر جمہری کتابفروشی اسلامیہ غرقہ کج ۱۳۶۶

کتابخانه کلا و در و عکس کتبہ محمد صافی خراسانی بر طبع از و امین

رسالة شريفة

انكسر المقلد في احكام الدين

مطابق ما في

حضرت سيدنا الاعظم ملاونا الامام سيدنا محمد بن ابي طالب عليه السلام
والدين حامى نذير نبيه وحي اثار الشريعة النبوية الجعفرية في بيان ما هو عليه

العظمى في عباده علامه الثاني

الحقايق الحسنة في البرجى كذا الله العالم

على حسن الانوار حفظه الله تعالى

وبعد ما هو قبيح اين نسخ شريفة برسير

که از اول آخر آن در محضر مقدس آية الله معظمه قرائت پس اخصول طينسان از
مسائل و مطابق آن مراتب تصديق و بخت شريف موش و مرقن فرموده اند

بسمي و هو

بسمي و هو

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

رسالة شريفة

انيسر المقلد من احكام الله

مطابق با فتاوی

حضرت سیدنا الاعظم ملازم الامام سید محمد باقر و المجتهدین امامت و انیسر المقلد من احكام الله
والدين حامی مذہب تشیع و محی آثار الشریعة السنیة و یسیرة الجعفریة نقیلة العترة فی مبادیة الایات

العظمی فی عبادہ علامہ الشافعی

الحقا اقا و احسانین ابرار علی بن ابراهیم اظہار العالی

علی بن ابراهیم اظہار العالی علی بن ابراهیم اظہار العالی

و بعد از او قیام این نسخه شریف بر سر این است

که از اول آخر آن در محضر مقدس آیت الله معظمه قرائت و پس از حصول طمأنین از
مسائل و مطابق آن مراتب تصدیق و بختام شریف موشح و مزین فرموده اند

بسمی و ہستم تمام

آقای حاج سید احمد کتابچی

مرکز نشر تهران بوزر جہری کتاب فروشانی سلاسیہ غزہ حج ۱۳۶۶

کتابچہ حاج سید احمد کتابچی کتبہ محمد صافی خنہای اردلان

رساله شریفه

انيسر المقلد في احكام الدين

مطابق با فتاوى

حضرت سيدنا الاعظم ملاذنا الامام سيد محمد باقر الحجة الثاني عشر في شهر ربيع الاول سنة ١٢٠٦ هـ في مدينة مشهد
والدين جامي نذير شعبه ويحيى آثار الشريعة التي هي راسد الجعفرية في بيت في بلاد آية الله
العظمى في عتب اوده علامه الثاني

الحاج آقا حسين الطباطبائي البرجبري في اظنه الى
على حسن الانام خط به سحر سيدنا علامه في الفضل والتمنا

وبعد اوده قيار اين نسخة شريفه بسيار سحر اين است
که از اول تا آخر آن در محضر مقدس آية الله معظمه قرائت و پس اخصول طبعين از
مسائل و مطابق آن مراتب تصديق و خاتم شريف موش و مرقن فرموده ام

بسمي و هو استقام

آقاي حاج سيد احمد كتابجي

مركز نشر تهران بوز جهري كتابفروشي اسلاميه غره بيج ١٣٦٦
کتابخانه کرامت و عکس کتبه محمد صافي خنساوي برادر حاج آقا محمد

رساله شريفه

انيسر المقلد في احكام الدين

مطابق با فتاوى

حضرت سيدنا الاعظم ملاذنا الامام سيد محمد باقر الحجة الثاني عشر في شهر ربيع الاول سنة ١٢٠٦ هـ في مدينة مشهد
والدين جامي نذير شعبه ويحيى آثار الشريعة التي هي راسد الجعفرية في بيت في بلاد آية الله
العظمى في عتب اوده علامه الثاني

الحاج آقا حسين الطباطبائي البرجبري في اظنه الى
على حسن الانام خط به سحر سيدنا علامه في الفضل والتمنا

وبعد اوده قيار اين نسخة شريفه بسيار سحر اين است
که از اول تا آخر آن در محضر مقدس آية الله معظمه قرائت و پس اخصول طبعين از
مسائل و مطابق آن مراتب تصديق و خاتم شريف موش و مرقن فرموده ام

بسمي و هو استقام

آقاي حاج سيد احمد كتابجي

مركز نشر تهران بوز جهري كتابفروشي اسلاميه غره بيج ١٣٦٦
کتابخانه کرامت و عکس کتبه محمد صافي خنساوي برادر حاج آقا محمد

٢١٨٥٩٢





الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد خير خلقه وآله الطاهرين افا بعد
 رساله شريفة انيس المقلدين بواسطه خواهش بعضي برادران ايماني با فتاوى حضرت مستطاب تاج الاسلام
 و اصيلين ريس القلدين آية الله في العالمين الآقا (حاج آقا حسين طباطبائي تبریزی) وجود
 مد ظله العالی مطابق گردید ميده است انشاء الله تعالی برادران ديني از آن بهره مند باشند

مقدمه و بيان مسائل مقلد است

مسئله شخص عامي که قادر نيست بر فهميدن حکام شرعيه از اول آنها تکليفش چيست حج واجب
 براو تقليد کند از مجتهد جامع الشرايط بلي اگر کسی باشد که تواند احتياط بفرموده غير است بين
 تقليد و عمل احتياط لکن درستن احتياط و طريقه آن در مسائل غالباً مقدمه و عامي نيست
 تقليد چيست حج تقليد عمل کردن بقول مجتهد است لازم است يا در گرفتن فتاوی مجتهد مسائل

در مسائل تقليد است

غالباً محل است تا موقع حاجت بان عمل نمایند شرائط کسیر که جايز تقليد باشد بيان فرمايد
 حج چند خیر در معتبر است اول بلوغ دوم عقل سوم مرد بودن چهارم شش عشري بودن
 پنجم عدالت ششم طيب مولد بآنکه ولد زنا نباشد هفتم اجتهاد هشتم حيوة پس تقليد ميت ابتدا
 جايز نيست سز بقا بر تقليد ميت جايز است يانه حج جواز بقا در مسألي که در زمان حيوة اخذ
 نموده و عمل کرده و بعد از موت عدول بمجتهد حتی در آنجا نکرده خالی از قوة نيست اگر چه اولي
 و احوط رجوع بحی است سز اجتهاد بچ ثابت میشود حج ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر و عا
 خبره یا باخبار جماعتی از اهل خبره که قول ایشان مفيد علم یا طمینان باشد سز تقليد
 اعلم واجب ایام هر که محمد است میتوان تقليد او را نمود حج بلي واجب است مگر آنکه علم شناخته
 شود سز معنی علم را بيان فرمايد حج يعنی استاذ در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن
 از اوله شرعيه سز هر گاه مکلف رتشت با علم نرسد چکن حج غیر است باین تقليد غیر
 اعلم بارعايت الاعلم فالاعلم و عمل با احتياط اگر چه مستلزم تکرار باشد سز معنی الاعلم فالاعلم
 چيست حج يعنی هر گاه چند نفر مجتهد که هستند هر کدام از ایشان که علمش بیشتر و مستاد
 است در فهمیدن حکم خدا از ديگران از او تقليد کند سز هر گاه صلا دشتن بمجتهد نرسد به علم
 و نه غیر علم چکن حج عمل با احتياط کند سز هر گاه طريقه احتياط را نداند چکن حج میسر
 از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر دهد از طريق احتياط برای مجتهدی سز هر گاه تقليد
 غیر اعلم نمود بعد ممکن شد از تقليد اعلم عدول واجب است يانه حج بلي واجب است
 عدول با علم سز آیا جايز است که از دو مجتهد مساوی بعض مسائل را از یکی و بعضی را از ديگری
 تقليد کند حج بلي جايز است سز با فرض تساوی و موافقت دو مجتهد در رأی آیا تعيين
 تقليد احد هما لازم است يانه حج تعيين لازم نيست سز در حواشی و متون رسائل علمیه
 مرسوم است فويسند بآنکه محل تأمل است یا محل اشکال است یا اشکال دارد یا خالی از اشکال

نیست یا باید مراجع شود یا محتاج بر اجابت است یا معلوم نیست یا مفاد تمام این عبارات بی فتوای
است که میتواند رجوع بغير کند یا عبارات فرق دارد ج بی در تمام صورت میتواند رجوع بغير
کند سن ۱۵ مقتدی که فعلا نمیتواند در مسند محل ابتداء رجوع بجهت خود کند و در مسائل علیه هم
مسند را ندیده یا نیست یا میتواند رجوع بغير اعلم کند با عدم علم بخالف فتوای او با مجتهدش
ج بی میتواند با رعایت الا علم فالاعلم سن ۱۷ اگر مقتدی در مسائل ابتدایه که در رساله است
اطمینان ندارد بقاء مجتهدش بر آن رای فتوی کلینچین چیست ج بر رساله مرصومه میتواند
عمل کند و تفحص بر او لازم نیست سن ۱۸ هرگاه مجتهد در یک رساله اش مثلا نوشته باشد تسبیح لازم
است و در رساله دیگر نوشته احوط تسبیح است یا رنج و در رساله هم معلوم نیست آیا میتوان
در این مسند رجوع بغير کرد یا نه ج نمیتواند سن ۱۹ هرگاه مجتهد در یک رساله مثلا گفته است
که تسبیح لازم نیست و در رساله دیگر نوشته احوط تسبیح است و یا رنج و در رساله
معلوم نیست آیا میتوان بیک تسبیح اکتفا کند یا نه ج شکل است سن ۲۰ اگر دو نفر بیشتر
مسأله در علم باشند چگونه است ج غیر است هر یک را تقلید نماید ولی اگر یکی اوریع است
تقلید او را مقدم بر اوست سن ۲۱ مظنه یا علم بودن کفایت میکند یا علم لازم است ج بی
کفایت میکند با تعبیر تحصیل علم بلکه با احتمال علم بودن یکی و دیگری لازم است تقلید آنکه
محل است علم بودن او پس عدول از تقلید میتوان نمود یا نه ج اگر علم با علیت دیگری
پیدا کرد واجبست عدول اما با شک و احتمال بلکه مظنه نمیتوان عدول نمود سن ۲۳
فتوای مجتهد را چگونه باید تحصیل نمود ج از خود مجتهد یا از دو عادل یا از کسی را شکو
باشد یا از کتاب و رساله که فتوای مجتهد در آن است با اطمینان بجهت آن سن ۲۴ بی
اگر بعضی فتوای مخالف با احتیاط از مجتهد نقل کردند و بعضی احتیاط چه باید نمود ج اگر نقل
و احتیاط از مجتهد نسبت بر زمان واحد باشد عمل با احتیاط لازم نیست بلکه احتیاط مستحبی

خواهد بود و احتیاط مطلق که است ج احتیاط مطلق آنست که جای فتوی باشد یعنی
فتوی گفته و احتیاط کرده ولی اگر فتوی منسوخ شده و احتیاط هم نموده آن احتیاط لازم نیست
سن ۲۵ احتیاط مطلق که لازم است آیا میتوان ترک نمود ج بی رجوع بجهت دیگر باریعت
لا علم الا علم فالاعلم اگر شناخته شود میتوان ترک نمود

کتاب طهارت و بیان احکام آنها

سن ۱ آبیکه بملاقات نجاست نجس نمیشود که است ج جاری و اگر دچاه و باران
سن ۲ جاری که است ج آب روان ماده دار جاریت و اگر ماده دارد و روان
نیست مثل چشمه که آب آنها تساده باشد اگر از آنها برداری باز بیرون نیاید در حکم
جاری است سن ۳ اگر که است ج اگر ثبوت چهارمین التامیت مثقال بوزن شاه
است و هر من شاه هزار و دویست و هشتاد مثقال و هر مثقال میت و چهار نخود و بر حسب
مساحت سه وجب نیم طول و سه وجب نیم عرض و سه وجب و نیم عمق که مجموع چهل و دو وجب
بهشت ثمن میشود پس هر یک که باین عدد وجب باشد کراست سن ۴ چاه چه حکم دارد ج
در بعضی چیزها مقداری آب بکشد و ترک کنند بخوبی که در رساله های مفصله مرقوم است اگر چه فتوی
عدم وجوبست سن ۵ باران چه حکم دارد ج در حال باریدن تقدیر یک بر روی سنگی در
جاری شود بملاقات نجاست نجس نمیشود سن ۶ قطره یا دو قطره باران از آسمان آیا پاک
کننده است یا نه ج معلوم نیست پس باید قهرا ت باران بی در پی تقدیر یک یا یک عرفا
آز باران بگویند بلکه احوط آنست که تقدیر باشد که اگر بر روی سنگ یا زمین سخت ببارد
قدری جاری شود سن ۷ تغییرات آب چه حکم دارد ج تمام آب با یک تغییر یافت بملاقات
نجس در رنگ یا بو یا طعم نجس میشود و همچنین بملاقات نجس در صورتیکه نجس مخرج نجاست

بطوریکه تغییر مستند بخود عین نجس باشد اما تغییر بجایورت با نجس با تغییر رنگ و بو و طعم نجس نشود
 ۱۸ تغییر تقدیری چنانچه در درج تغییر تقدیری دو قسم است اول آنست که از نجاستی
 که رنگ یا بو یا طعم داشته و فلان زایل شده و آب میریزد که اگر رنگ یا بو یا طعم آن
 زرقه بود آب را تغییر میداد در این قسم آب نجس نمیشود و دوم آنست که مثلاً آبی است سرخ خون
 آن میریزد که اگر آب سرخ نبود تغییر ظاهر نمیشد در این قسم نجاست آب خالی از قوه نیست
 آب متغیر نجاست پاک میشود چنانچه بعد از زوال تغییر آن اگر با یک ملاقات نجاست نجس نشود
 مخلوط نشود پاک میشود چه جاری باشد چه کرچه باران شش طریق نظیر آب نجس چیست
 ۱۹ آبیکه بملاقات نجس نجس نمیشود مثل آب باران و کر و جاری بر آن وارد شود پاک میشود اگرچه
 از سبع دور بیاید بواسطه قوایه بکین اگر قوایه بلند است باید روی قوایه را بگیرد تا آنکه متصل
 بجوش شود پس اگر یک گز از آب متنجس با آب درم فروج شود عرفاً پاک میشود و باقی آب
 بمزج شدن آب بمزج نیز پاک میشود و عجباً امتزاج بر سبیل حیاط است
 آب وضو غسل چه حکم دارد چ هر دو پاک است و پاک کننده است بی آب غسل نجاست
 و مثال آن را در وضو غسل استعمال کنند علی الاحوط ۲۰ آب استنجاء چه حکم دارد چ آب
 استنجاء غایط و بول پاک است اگر از محل متعارف تجاوز ننموده و تغییر نجاست نشده و نجاست دیگری
 بآن نرسیده است ۲۱ چگونه باید استنجاء نمود چ استنجاء ببول و دفعه و از غایط به مقدار که محل
 پاکیزه شود و لزوم آن برود ۲۲ در حال تخلی چه باید کرد چ بشره عورت که قبل و در مرد و
 زن و بیضتان نیز در مرد باشد پوشاند از هر یک که جایز نیست نگاه کند بآنها اگرچه کافراً یا دیوانه
 یا طفل متمیز باشد و حرام است استقبال قبله و تند بار بآن در حال تخلی و در حال استنجاء و استبراء
 احوط است ۲۳ محل استنجاء بغير آب پاک میشود چ محل بول بغير آب پاک نمیشود و محل
 غایط اگر تعدی نکرده باشد بر سنگ یا سه کنه و مثال آنها که غایط را از آن پاک نمیشود

که عین غایط برود اگرچه لزوم آن باقی بماند و اگر بر سه عدو از آن نشود زیادتر استعمال نمایند
 و باید آنکه با آن کنه و مثال آن پاک باشند و استخوان گریز چربی محرم نباشد ۲۴
 استبراء چگونه باید نمود چ بعد از بول سه دفعه دست بکشد بقوت از پنج مقعد تا آلت
 و از آنجا سه دفعه بکشد تا حشفه بعد از آن حشفه را سه دفعه بقوت فشار دهد و این استبراء مستحب است
 برای مرد و فایده آن آنست که اگر بعد از آن طوبت مشتبّه خارج شود پاک است و وضو اگر گرفته باشد
 شکسته نمیشود ۲۵ آب مضاف چه حکم دارد چ گلاب و آب بند وانه و شربت و مثال
 آن که آب مضاف است بملاقات نجاست نجس نمیشود هر چه زیاد باشد مگر آنچه جاری باشد
 از احلا با فضل و فصل آن ملاقات با نجس که احلا نجس نمیشود مثل گلاب که از آن در دست یهودی
 بریزد و پاک کننده نجاست نیست و وضو غسل از آن فایده ندارد ۲۶ آب نیمخورد و حیوانات
 یا مباشرت آنها با آن چه حکم دارد چ از کافرو سنگ و خاک غیر دینی نجس است از حیوانات
 گوشت آنها حرامست مگر و بست مگر گربه و اما سورموسنج است شاید آن قوی باشد

در بیان وضو و حکام آن

۱ کیفیت وضو چگونه است چ دوستن و مسح کشیدن است شستن صورت و
 دو دست است مسح سر و پا با است اما صورت را از محل و بیدن موبایه شست تا چانه در طول
 و تقدر باین انگشت وسط و ابهام که انگشت بزرگست در عرض موبای صورت مثل ابرو و شارب
 و ریش را که از حد صورت گذشته است واجب است که روی آنها را بشوید زیرا آنها را مگر زیر آنها
 نمایان باشد که مسح دورا بشوید و آنچه از ریش که از حد صورت گذشته است واجب نیست شستن
 آن و دستها را از مرقع بشوید تا سر انگشتان و اگر بکشد بشوید در صورت یا دستها وضو باطل است
 و سر را در محازی پیشانی مسح میکند و پاها را از سر انگشتان تا متصل شود با ساق ۲ دیگر از حکام
 شستن و مسح کشیدن چیست چ خیر که مانع است از شستن بشوید آن باید دفع نماید و موی

پیش روی سر مانع نیست قیوان بر آن مسح بشود بشرطی که از محل دیگر موی تجاوز با نجاست
باشد و اگر شکست در بودن مانع باشد و متعارف عقلانی داشته باشد باید طمینان به بودن
آن پیدا کند و اگر چسبیری باشد که نمیداند مانع است یا نیست رفع نماید و باید مسح بکند
دست و رطوبت آن از وضو باشد و از آب دیگر بگیرد بلکه از جای دیگر وضو نیز بگیرد
علی الاحوط مگر آنکه کف دست خشک شده باشد **س ۳** وضو جبیره چگونه است
ج کسی که بعضی اعضاء یا تمام اعضاء وضو را در آنجا یا کتفه یا شل آن بسته باشند و نتوانند
بردارند اگر ممکن است آب زیر آن برساند لازم است اگر چه بفرو بردن در نه یا خوشی باشد
و اگر نمیتواند اگر چه بسبب ضرر داشتن باشد یا نجس است و نمیتواند طمیر نماید مسح کند بر آن چوب
یا کتفه یا ب قصد مسح و شستن نماید اما اگر باز باشد یعنی آنرا تم یا دغل بسته بچوب یا کتفه یا
و شستن آن ممکن نشود خود آنرا مسح نماید با اسکان و حتی با کتفه نیز روی آن گذارده و روی
آنرا مسح نماید و اگر نشود کتفه پاک بر آن گذارد و بر آن مسح کند و در اینجا و در مثل آن احتیاطا
تیمم کند و غسل و تیمم نیز این حکام جاریست و در خصوص تیمم حتی با طاعت را
هم قضا بکند و نمازهای با جبیره قضا دارد ولی وضو و غسل و تیمم را بعد از خوب شدن عاده
نماید برای نمازهای بعد **س ۴** موجبات و مبطلات وضو چند چیز است **ج** دوازده چیز
اول بول دوم غایط سوم ریح چه باصد باشد چه بی صد و باد که از برج زمان بریزن
پایه مبطلت است چهارم خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم
بیوشی هفتم مستی هشتم طوبت مشبهه که بیرون بیاید از حشفه چه در حال استبراء
از بول یا پیش از آن چه در میان بول و رطوبت مشبهه فاصله شده باشد یا نه نهم سحابة
قلبه یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم منی است
بعد از سر شدن پیش از غسل و اما نجاست اگر چه ناقص وضو است لکن موجب غسل است

فقط و قبل نماز و نحو آن را بطلان پیداورد بدون وضو بخلاف حیض و نفاس استیاضه متوسطه یا کثیره
که غسل با وضو هر دو واجبست و همچنین در منی **س ۵** آیا واجبست تقدیم وضو بر اغسال وضو
یا غیر است در تقدیم و تاخیر **ج** اظهر عدم وجوب تقدیم وضو است اگر چه احوط است
س ۶ آیا مدار در حصول هر یک از نواقض مذکور بر علم است یا بر ظن **ج** مدار بر علم
ست لکن بهتر در صورت مظنه حصول آنها بلکه در شک نیز باطل کردن وضو عاده است

در بیان شرایط وضو است

س ۱ در وضو چند شرط است **ج** پنج شرط است اول پاک بودن آب محل
وضو و بواج بودن آب و فضا یک در آن وضو بگیرد و غصبی و طلا و نقره نبودن
طرف آب با نجس و استعمال آب ضرر نداشته باشد و بر شنگی خود یا مومنی یا کسیکه باو
حاجت لازم دارد نرسد اگر چه حیوان باشد دوم تریق یعنی اول شستن صورت بعد
دست راست بعد دست چپ بعد مسح سر بعد مسح پای راست بعد مسح پای چپ
سوم موالات یعنی دست راست را مثل تاخیر نیندازد تا صورت خشک شود
چهارم مباشرت که خود بشوید و مسح کند نه دیگری مگر در حال ضرورت پنجم نیت است
یعنی قرئنه الی الله تعالی بجا آورد و قصد وجوب ندب لازم نیست **س ۲** وضو و غسل
پیش از وقت را چگونه باید نیت نمود **ج** قصدش این باشد وضو بگیرم یا غسل میکنم که پاک
حاصل شود

در بیان احکام غسل در وضو

س ۱ یک یقین داشت بوضو بعد شک کرد که باطل شده است بول کردن مثلا یا یقین

بوضو شدن شستن داشت بعد شستن در وضو گرفتن دارد و چنانچه ج در اول بار وضو شستن بگذارد و در دوم بر وضو شدن شستن اگر شستن یا مسح عضوی نمود اگر بعد از فراغ از وضو اعتنا نکند و اگر در بین وضو است تدارک نماید و اگر در مسح پای چپ شستن کرد و اگر غسل در کاری دیگر شده چنانکه غسل وضو از چند چیز واجبست ج از بول و غایط و بادیکه از در بیرون بیاید و خواب و استحاظه و هر چه عقرا ببرد از دیوانگی و بیوشی و مستی و شکسته نشود بمندی بمسم و ذال نقطه دار و آن آبی است که بعد از بازی و نگاه و بوی بیرون بیاید و نه بودی ابو او و ذال نقطه دار و آن آبی است که بعد از بول میاید و نه بودی ابو او و ذال نقطه دار و آن آبی است که بعد از منی بیرون میاید ج وضو از برای چند چیز واجبست ج واجبست از برای نماز و اجزاء فراموش شده آن و رکعتهای احتیاط بلکه سجده سهو و طواف واجب و نذر و عهد و یمن نیز واجب میشود و واجبست وضو از برای مس کتابت قران و اسمهای خدا و انبیاء و اوصیاء بلکه ملائکه بلکه حضرت زهرا سلام الله علیها علی الاحوط اگر مس واجب باشد و الاحرامست بدون وضو

در بیان غسل است

س ۱ چند غسل واجبست ج شستن غسل جنابت ۲ حیض ۳ نفاس ۴ استحاظه ۵ غسل میت ۶ مس میت س ۲ جنابت بچه خیر حاصل شود ج به و چیر حاصل شود اول بیرون آمدن منی چه از مرد و چه از زن و در حکم است از جهت وجوب غسل طوبت شنبه که بعد از آن پیش از استبراء بول بیرون بیاید اگر چه اکتفاء بان غسل از وضو محل اشکال است و دوم جماع کردن اگر چه منی بیرون نیاید همچنین نهان کرد و حشفه را که سر آلت است در دریا قبل غسل واجبست س ۳

کیفیت غسل چگونه است ج غسل دو کیفیت دارد ترتیبی و ارتعاسی اما ترتیبی سر و گردن را بعد از نیت میشود بعد طرف راست بعد طرف چپ و عورت را نافرا با هر دو طرف بشوید اما ارتعاسی آنست که بعد از نیت یک دفعه در آب فرو رود که در یک آن آب تمام بدن احاطه نماید س ۴ چند چیز توقف بر غسل دارد ج شستن چیز اول طواف واجب و نماز چه واجب چه مستحب و اجزاء فراموش شده در رکعات احتیاط و سجده سهو و دوم روزه که باید عمدتاً صبح بی غسل نماند اما اگر بعد از صبح مثلاً محظوم شد ضرر بر روزه ندارد سوم مس کتابت قران اسمهای خدا و اسمهای انبیاء و ائمّه علیهم السلام بلکه ملائکه و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها علی الاحوط چهارم دخل مسجد باشند مگر بجز عبور و در مسجد الحرام و مسجد نبوی صلی الله علیه و آله عبور هم جایز نیست و مشاء شریفه ملحق بمساجد است علی الاحوط پنجم دخل شدن در مسجد بجهت گذاردن چیزی در آنها ششم خواندن سوره های قران که سجده واجب دارد اگر چه بسم الله آنها را بقصد آنها بخواند و آن چهار سوره است و التمج و اقرء و عالم تنزیل و حم سجده س ۵ واجبات غسل چند است ج واجبات و شرایط غسل مثل وضو است مگر اینکه در غسل موالات واجب نیست و غسل جنابت کفایت از وضو میکند نه غسلهای دیگر علی الاحوط و بهتر آنست که قبل از غسل وضو بگیرد س ۶ از برای غسل ترتیبی در کثر خارج شدن بجهت عضو میخوابد یا نه ج نمیخوابد

در بیان غسل است

س ۱ کیفیت غسل میت چگونه است و سبب آن چیست ج کیفیت آن مثل غسل جنابت و سبب آن میت از نماز متنبه شدن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و

و اگر تیمم داده باشد پیش از غسل واجب است علی الاحوط غسل جمیع اجزای بدن
مشهور در بین علماء واجب نبودن است ولی احوط ترک نکردن است اگر چه قضاء آن با

در بیان تیمم است

س اول مورد تیمم نجاست چ اول آب نداشتن یا باشد ولی سیر برود بسیار در
دوم ضرر داشتن بخت ناخوشی یا زخمی چشم دوی و اگر ترسد از ترکیدن دستها و خون
آمدن از آنها که غسل آن بسیار مشکل است نیز تیمم کند سوم خوف تنگی خود یا کسی که مربوط باو
باشد چهارم گرفتگی از کسیکه دست بسیار بر او گذارد پنجم خوف بودن تحصیل آب بمغنی که
ضرر حال و معاش او دارد ششم تنگی وقت از تحصیل آب ششم آب زیاد تر از شستن
نجاست نظیر آن لازم است از وضو س آب بجهت تیمم نمود چ خاک و سنگ
و رمل و کچ و نوره پیش از بختن آنها و خاک متعمد است علی الاحوط س کیفیت تیمم بگوید
است چ دو دست را بر زمین بزند و پیشانی و دو جبین و حیاط ابرو را مسح کند
جزئی بی مسح نماید از بالا بپایین پشت و شمار از زنده دستها تا انگشتان مسح نماید
بعد از آن مرتبه دیگر دو دست را بر زمین بزند و دستها را بتنهائی مسح کند بدو غسل
و اقوی کفایت یک ضربت است در وضو اگر چه احوط دو وضو نیز و وضو واجب است
در آن موالات و خود مباشر بودن مگر در حال ضرورت س احکام تیمم چیست چ
تیمم پیش از دخول وقت صحیح نیست بعد از آن اگر تمیز زوال ندارد و وقت اول وقت
تیمم کند بکجه باینکه آخر وقت باشد س چپین تیمم باطل میکند چ برجه وضو غسل
باطل میکند بعد از وضو یا قن آب که تمیز از استعمال آن باشد و اگر زمین ناز آب پیدا شد
اگر پیش از رکوع رکعت اول است تیمم باطل نماند اگر بعد از آن پیدا شد تیمم

در نجاسات است و اگر چه احوط در وسعت وقت اتمام و اعاده است با وضو

در بیان نجاسات است

س اول چند چیز نجاست چ زخیر اول و دوم بول غایب از حیوان حرام گوشت
که خون جنده داشته باشد پس بول و فصد حلال گوشت پاک است و در طهارت بول
غایب جو یکبار خون جنده ندارد و گوشت دارد تا قتل است سوم منی از هر حیوانیکه خون جنده
دارد اگر چه حلال گوشت باشد چهارم مروه سیوا یکبار خون جنده دارد و خیر یکبار از
مروه جدا میشود و حیوة در آنها حلول نموده و اما مثل ناخن و شاخ و استخوان و مو و پشم و کرک
و مثال آنها که حیوة در آنها حلول نموده پاک است س چپین یکبار از حیوان زنده جدا شود چه حکم
دارد چ اگر چپینائی است که متعارفت انفصال آنها از بدن زمان انفصال آنها رسیده
مثل پوست روی زخم یا ناف مسک که موقع جدا شدن آنست پاک است اما خیر یکبار موقع
انفصال آنها نیست و آنها را جدا میکنند نجاست علی الاقوی پنجم کافور و مسک و خوک غیر
دریائی و حبه از آنها اگر چه حیوة در آنها حلول نموده نجاست ششم خون از هر حیوانیکه خون
جنده دارد پس خون مایه شش پاک است چنانچه خونی که باقی میماند بعد از ذبح در شکم حیوان
حلال گوشت پاک است هفتم هر چیزی که اصل او ان دست کننده است مثل شراب و اما آب
انگور که بخوش باید و غل بزند پس اگر بخودی خود بخوش بپایند نجاست شود و در این صورت نجس
و قسمت هم فایده ندارد بلکه طاهر میشود مگر آنکه سرکه شود و اگر آبش بجوشد اقوی حرام است و احوط
نجاست است و بعد از ذهاب ثلثین حلال میشود هشتم فحاح و آن شرابی است که
از جو میگیرد نه عرق جنب از حرام نبار احوط و نجس احوط اجتناب از عرق شرابی است
خوار است س احکام نجاسات را بیان نماید چ احکام نجاسات پنج چیز است اول

بدن و لباس در نماز و طواف چه واجب و چه مستحب باشد و نجس نباشد و نجس لباس شسته
 نجس نباشد مثل دو جامه که میداند یکی از آنها نجس است بی اگر بعد از نماز معلوم شود که لباس او
 نجس بود و پیش نمیدانسته عاده و قضا آن لازم نیست و دم باید چیزی که نجس بود و برایشان
 پاک باشد سوّم محل سجود باید پاک باشد چهارم مسجد نما و عرصاد و اقامه و تفریح با و آنها و
 هر چه تعلیم آنها در شرع لازم است باید پاک باشد و نجس نشود و نجس خرید و فروش عین نجسها و
 متبعضا که قابل پاک شدن نیست جایز نیست مگر روغن نجس است سوزاندن و سگهای مسلم
 بجهت شکار کردن و غسل عفو از نجاست در نماز چند مقام است رج چهار است اول خون
 زخم و دمل و مثل آن چه در بدن چه در لباس مادامیکه خوب نشده بخوبی خون منقطع نشود
 و خون بوسیر که دانه های آن بیرون میاید معفو است و دم خون در بدن یا لباس
 بقدر پهنای یک اشرفی تقریبا اگر چه تفرق باشد و لکن از حیض و نفاس و استحاضه و
 نجس العین عفو نیست سوّم لباسی که سائر محورت نشود غسل جو آب و نبدیر جامه که نجس
 شده باشد چهارم زینکه تربیت پسر کوچکی میکند و یکبار بیشتر ندارد و یاد جامه که هر دو محل
 احتیاج است اگر این جامه نجس باشد چنانکه در شب روز یک دفعه بشوید کافی است و اگر بعد
 از آن نجس شود از بول آن غسل عفو است و احوط آنست که لباس را در آخر روز بشوید که چهار

در بیان مظهرات است

س مظهرات چند چیز است رج مظهرات یازده چیز است اول آب و آن پاک
 میکند میت آدمی را غسل دادن و بر نجس شده راحتی خودش اگر نجس شده باشد با احتمال
 بکراهی جاری و احوط اعتبار آنرا رج است و آب مضاف غسل آن قابل پاک شدن

مگر آنکه مستحکم شود در آنی که بملاقات نجاست میشود و آب قلیل و دفعه بشوید در متنجس
 ببول و در غیر بول یک دفعه کافیت و اما در کراهی بجز فرو بردن زوال نجاست پاک میشود و
 محتاج بقدر ذیقت و فکر که سنگ از آن خورده یا لیسیده و مثل آن یک دفعه خاک نالی کشند و دفعه
 بشوید و در آب خوردن خاک مردن موش صحرائی بیفت مرتبه و بختن مست کنند ذی زهقت مرتبه
 احتیاطا و اگر خمیر دندان نجس خشک کنند و در آب جاری و مثل آن بگذرانند که آب در تمام اجزاء آن
 نفوذ کند پاک میشود و کیفیت تطهیر نجاست را با آب قلیل و کراهی و باران را بیان فرمایند
 رج اگر متنجس بول است در آب قلیل و مرتبه شستن احوط است و غسل اول نجاست مطلقا
 و در ثانیه احوط جناب است و در آب کراهی یک مرتبه کفایت میکند و در متنجس نجایط و منی
 یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست یک مرتبه شستن کافی است و بهتر شستن و مرتبه است
 و اما در کراهی بعد از زوال عین نجاست پاک است آب باران مان باریدن حکم آب جاری
 دارد بشرط آنکه جریان داشته باشد و هرگاه بدن نجس باشد و داخل در آب کراهی خزینه یا جاری
 شدن چشمه شود بعد از زوال نجاست بیرون آمدن از آب نخواهد یانه رج از زوال نجاست از بدن کافی
 و محتاج بیرون آمدن از آب نیست ولی بیرون آمدن است و تطهیر شیار متنجس مثل یک
 و غیره و آب قلیل بکراهی جاری قسار خواهد یانه رج در طسیر آب قلیل فشار لازم است در جاری
 و شیر قسار لازم نیست اگر چه احوط است رج لباس که نیل باقیم با بغیر آنها رنگ شده
 نجس و مادامیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یانه رج اگر آب رنگین بسیر و ن آید که از
 خود نیل در آن نباشد و آب مضاف کند پاک میشود و اگر از خود نیل در آن باشد پاک نشود
 و همچنین اگر آب را از طلاق بیرون ناید و مضاف کند سی پیر شیر خوار که هنوز غذا نخورده
 و شیر خنجر رو کاغذ خورده بجائی بول کند مثل شستن لباس یا زمین یا غیر آنها یا بجز بختن
 آب بر آن نجس غلبه کند پاک میشود یانه رج بی کافیت و احوط تعدد است

خیزه یکله قابل فشار نیست چوب درخت و گندم و نخود آنها اگر بخشند یعنی آب بچگونگی آنها
برود و چطور پاک میشود روح فلان آنها پاک میشود و طبعی باطن آنها مثل است مگر با علم
بنفوذ آب در اجزای آنها نه رطوبت فقط مس ۸ حب یا کوزه و نخود آنها اگر آب بخشند
آنها برود و چه بخور پاک میشود روح اینها را نیز بخشند بعد از آن در آب کز یا جاری گذارند
تا آب در آنها نفوذ کند پاک میشود مس ۹ فرش یا کف یا حصیر که بسیار دارد اگر بخش شود
داخل آب کز یا جاری کند بعد از آن نجاست از آنها آید و طبعی محتاج بشمار و لکه هست یا نه
روح بعد از آن نجاست محتاج بشمار نیست مس ۱۰ ظرف اگر بخش شود و چطور پاک شود
روح داخل ظرف راسه و نفوذ آب پس آن بگرداند و بریزند پاک میشود و بعد در آب کز
و جاری لازم نیست و اگر چه احوط است مس ۱۱ طبعی آب کز یا جاری اگر تعدد بخوابد در
زمین خستینه و حوض و نه در مثال آنها اگر بخش شود چه باید نمود و پسیر که بشود و میشود
فشار آن لازم است یا نه و چه قدر باید فشار روح اما در طبعی آب کز و جاری تعدد لازم نیست
واقوی در کز و جاری عدم لزوم فشار است مس ۱۲ غساله در آب جاری و کز چه
حکم دارد روح غساله در مس ۱۳ در این اوقات بواسطه خیزهای
بخش که اجمالاً بلکه بعضی از آنها تقصیراً غالب مبروم با اختلاف مذمت اجتهاد و تقلید
از بیبالاتی با یکدیگر معاشرت دارند و چنانست از آن بسیار مثل است تکلیف چیست
چونین است که ذکر شده لکن با کسی که بعضی اوقات بخش و بعضی اوقات پاک است اوقات
معاشرت میندازد آنحال بخش بودن او معاشرت ملاقات او نه بر ندارد و شرعاً محکوم
بطلات است همچنین است حال پرسنهای مختلف از حتام و مثال آن که وقتی پاک و وقتی
بخش است اگر ملاقات نجاست آنرا شرعاً ندانند پاک است چنانست نجاست از آن نرم
نیست این حکایت و مثال آن غائب از زمین مسلمان شود و شاید در بعضی زمین تنهین

ضعف آن بر بوسه مس ۱۴ اگر قفس چینی از کفار چه صورت دارد و حکم مس ۱۵
مسکین چیست روح آنچه حیوانی نباشد یا حاجت بند که شمشیر عاقل باشد مثل اشمه و
جوابات و جوابات و مثال آنها اما میگوید علم بحکمت آنها و نجاست آنها نیست اگر چه خفا
ساختن آنها بچرخ بوده باشد که ملاقات کافران معلوم نباشد گرفتن و خریدن از کفار
عیسی ندارد و بطور هر شرح انور حلال پاک است اما آنچه حیوانی و محتاج بند که باشد
مثل پوست و پیه و گوشت و نخود آنها که از کافری بگیرد محکوم بحکمت و نجاست است
مس ۱۶ اگر در ظرف آب یکی از آنها بخش شود و مشته شود طبعی بخش و یکی از آنها بریزد و یا
مختور و پاک شود آیا آب ظرف دیگر چه حکم دارد و محکوم بطلات است و میتوان از آن
ظرف و ضو گرفت یا نه روح آن ظرف باقی مانده لازم الاجتناب است یا نشاءد و
وضو بآن بخیر و مس ۱۷ پوستی که از بلا و کفر میارزند و تذکیر شریعت آن معلوم نیست یا علم
بند که آنها لازم است یا عدم علم نجاست کافیت ج اگر از دست مسلم یا سوق مسلم ولو
از مجهول الحال بگیرد عدم علم نجاست کافیت اگر چه بداند که از دست کافریرون آمده احتمال
بد بد که مسلمان از دست کافر گرفته فحش حال آن نموده باشد و اگر این احتمال اندک است

دوم از مظهرات است

دوم از مظهرات زمین است و آن پاک میکند کف پا و عصا و کفش و مثال آن براه رفتن
بر این یا لیدن بان و اگر عین نجاست دارد از آن کند و باید زمین پاک فی الجمله خشک باشد

سوم از مظهرات است

سوم از مظهرات آفتاب است و آن پاک میکند چسب منسوب رطل و یارها و چوبها و دریا
و پنجمی عمارات که اینها رطوبت دارد باشند و بافتان خشکند بعد از اینکه عین نجاست که داشته
را ازل شده باشد چهارم چیزی مستحیل بخیر و دیگر مثل عذر که گرم و سنگ نمک و سرب

که کرد و پنجم تعالی مثل خون زبان خون پشه و یک شدن مثل آن ششم
سلام و آن پاکست میکند کافر را هفتم تعالی مثل طفلی که یکی از پدر و مادرش مسلم باشد و
شیره پز و آلات و ادوات بعد از پاکشدن آب انکسور و رفتن دو قسمت آن پاک میشود
بر نجاست آن لکن طهارت ختمسای اربعیت مثل کمال است هفتم رفتن عین نجاست
از ظاهریونات و از باطن نهان نهم غایب شدن کسی که بر اند خودش آب مسک و غفرش و
طرفش مثل آن نجاست و غایب شود و حتمال برود که در خیابان تلیر کرده باشد و کاری
هم کند که مسکین با چیز طایر میکنند بعد که حاضر شود پاک است و هم ستر احوال نجاست
ساز و هم دو وقت رفتن آب اگر بنا بر نجاست

در بیان طرفین می طلای و غروب است

س اول چه طرفی از طلای و نقره حرام است خوردن و آشامیدن آن نگاه داشتن و ج
قلیان و فنجان و قوری و قاشق و قهوه جوش و دیک و دیگر معلومانی و کنگره و دوری
و شتاب و پیاله و آفتابه و مشال آنها حرام است و اما سبیل و شرب و جود و چاقو و
شمشیر و حرمت آنها معلوم نیست بکدام آن غالی از قوه نیست اما طرفهای کوچک
مثل انقبیه و ان و سمره و ان و قوطی و تریاک احوط در آنها نجاست حرام است
از برای مردان زینت نمودن بطلا مثل زنجیر طلای ساعت را بگردن خود بسیار و نزد
س استعمال با دیگر نقره جایز است و رج جایز است

کتاب المصنوعه

س اول وقت نمازهای پنج گانه شب و روز که ام است رج اول وقت نماز عصر

رسیدن آفتاب بنصف النهار که نصف روز از طلوع آفتاب تا غروب آنست اگر چوب سر
باریکی را با ستقامت و زین همواری نصب کنند آفتاب بر آن عبور نماید هر وقت که سایه آن
تا غروب رسیده و سایه پدید آید یا سایه آن روز بیا وقتی نماید اول ظهر است و اگر در نقطه جنوب باشد
و آفتاب میل بطرف ابروی راست نماید نیز اول ظهر است و وقت مغرب و عشا غروب
آفتاب است با رفتن سرخی شرقی از بالای سر و اگر قوس آفتاب پنهان شود و نماز ظهر و عصر
یا یکی از آنها را بخواند باشد بهر پیش از رفتن سرخی شرقی از بالای سر بخواند و نیت اداء
و قضاء کند علی الاحوط الاولی و وقت صبح از فجر صادق است که طرف مشرق متصل بافق
مثل نخی شود که آب سفید داشته باشد که روی آن نخل را سیاهی گرفته باشد و آخر وقت ظهر و
عصر غروب آفتاب و آخر وقت مغرب و عشا نصف شب است ولی تا آخر شبته بخواند
تا پیش از فجر و نیت اداء و قضاء نماید و نافله های شب و روزی و چهار رکعت است هشت
رکعت پیش از نماز ظهر و هشت رکعت پیش از نماز عصر چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت تیره
نشسته بعد از غشا و یازده رکعت نماز شب از نصف شب تا صبح که دو رکعت بعد از هشت
رکعت شفع است و یک رکعت بعد از شفع و تراست و دو رکعت نافله صبح و در این نافله ها سوره
لازم نیست و نشسته هم میتوان خواند س اول دخول وقت باید معلوم شود یا منطقه کفایت
میکند یا نه رج باید مسلم بدخول وقت داشته باشد و لکن اگر ابر باشد و علم نتواند پیدا کند
تا خیر اندازد تا معلوم شود احوط است اگر چه اقوی جواز کفایت ظمینانی است در هوای
ابر س شخص در وقت مختص بنماز عصر عدا قضاء نماز صبح کند بعد شروع نماید بنماز
عصر که دو رکعت نماز عصر در وقت و دو رکعت آن در خارج وقت واقع میشود چه صورت دارد
و همچنین آیا فرقی هست باین یک قضاء صبح همان روز باشد و دیگر قضاء بر وقت گذشته
باشد یا آنکه قضاء سابق باشد بسیار فرماید رج معصیت نموده ولی قضاء نماز

صبح صحیح است چنانچه روز یا رات باشد

در قبله و حکام آن

مس قبله کدام است و استقبال چگونه میباشد ج قبله کعبه است در میان مسجد الحرام و مسجد نبوی که باید نزدیک و دور و بروی آن نماز بخواند و اگر کسی که در است کفایت میکند اگر بگوید و بگوید نماز بخواند مس آنجا که از کعبه خطه دور اند چگونه استقبال نمایند ج از هر یک یکی از همین جهات است البته طایفه جمعی در آن نماز خوانده اند و شهرت میان مردم و آنچه در شریعت وارد است مثل ستاره جدی و حراق عرب و پشت شانه راست باشد و از بعضی جهات و کبر بعضی آیات دیگر میتوان علم پیدا نمود و اگر علم پیدا نشد ستاره جدی و حراقهای سجده و قیوم مسلمین عمل نمایند بعد از آن مطلقاً از هر جا شود کافیت مس اگر در جایی که هیچ آثار و علامات قبله از هیچ طرف نباشد چنانکه ج چهار نماز از چهار طرف مساوی بخواند مس استقبال قبله در هر نماز در جهات است یا تحصیل دارد ج در نماز واجب و ادای یک رکعت واجب است و در نماز تنجیمی در حال سواری و راه رفتن مثل استقبال لازم نیست و کسی که پشت خوابیده نماز بخواند باید کف پای او قبله باشد و کسی که دست راست یا چپ خوابیده نماز بخواند پیش روی او قبله باشد مس متخیر قبله نیستی وقت هرگاه بقدر و وزده رکعت بیشتر وقت ندارد نماز ظهر و عصر است و در فرض عدم تخصیص چنانچه باید نماز بخواند ج دو نماز ظهر و آوا یک نماز عصر بعد از آن بخواند

در بیان شتر و سار است

مس مردی چند در نماز واجب است بپوشاند خود را و زن چند رج مرد بشیر عورت را اگر

و دو بطنیه و در است و زن تمام بدن را غیر صورت و دست تا بند دست و دو پای پاخ استخوان ساق و احوط پوشانیدن کف پا است و موهای خود را واجب است بپوشاند اگر چه نگاه کنند نباشد مس در سائر چند شرط است ج پنج شرط است اول طهارت مگر مثل جوراب و عرقچین و دم مباح بودن و غسبی نبودن سوم اگر پوست یا پشم یا کرک است از حیوان حلال گوشت باشد و اگر شک کند که از حلال گوشت است یا از حرام گوشت احوط تناسبات چهارم از مرده نباشد و مذکی باشد یعنی از ابطریق شرع کشته باشد و گن آنچه بازار مسلمانان از دست مسلم گرفته میشود حلال پاک است و بان نماز بخواند اگر چنانچه ندانی مذکی است یا از مرده اگر چه علم داشته باشی که از کافر بوده یا آنکه احتمال بدی که مسلم از آن شخص نموده باشد و الا از کافر گرفته جاز نیست و حرام و نجس است اگر چه در بازار مسلمان باشد و لباس از پشم و مو و کرک مرده حلال گوشت ضرر ندارد و نجس لباس مرد و از طلا باف بکزیو و انگشتر و شال و نمالط باشد که در عنبر نماز نیز برایشان جایز نیست مس ۳ ساعت طلا و زنجیر طلا شرعاً چه حکم دارد ج ساعت طلا و نقره که در این زمان متعارفست حرام نیست و زنجیر طلا نیز حرام نیست مگر اگر بگردان اندازد یا بسینیه بیا ویزد که سبب تحلل باشد بر مردان حرام است مس ۴ دندان مصنوعی در دندان نماز گذار باشد جت قرأت چه صورت دارد ج ضرر ندارد و کس حدف همراه نماز گذار باشد نماز صحیح است یا نه ج احوط ترک است ششم لباس مرد و ابریشم یا کج خالص نباشد بلکه در عنبر نماز هم جایز نیست و اگر ده یک آن مثلاً ششم یا ریشمان باشد ضرر ندارد مس ۵ لباس سیاه چه حکم دارد ج مکروه است و معروف است که لباس عباستین بوده علی چسب که در شال آن عمامه و عباد و عرا می حضرت سید الشهدا علیه السلام

در بیان مکان نماز است

مسئله که امکان نماز در آن جایز نیست حج محل یا فضا یک از دیگری است و علم بر فضائیت آن ندارد و نماز در آن باطل است چه نماز واجب چه مستحب و لکن در جای یک از آن شاید محال است مثل نمازخانه و غارخانه و امثالها و اما یک علم بر فضائی بودن ندارد و جایز است که امکان نماز در آن تیسر است حج مسجد کعبه هم نماز در آن محال و هزار نماز است و شاید از مضافات که برای محلی با کمال عظمت باشد و که نماز در محرم حضرت تبارک و تعالی و احاطه الهیاء پیش از آنکه از نماز باشد و نماز در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بدو است هزار نماز و سایر مشاهد و مساجد و کتب مقدسه مرقوم است و لکن تیسر در حق زنا برای نماز خواندن در خانه و اطاقها بکلی ممنوع و قحط باید باشد

در بیان اذان و اقامه است

مسئله اذان و اقامه واجب است یا مستحب حج مستحب است اذان و اقامه در مساجد شهادت بامیر المؤمنین علیه السلام و ولایت آن حضرت در اذان و اقامه چگونه است حج اگر بقصد قربت بگوید نه بقصد معرفت بناشکال است

در بیان واجبات و استحبابات نماز است

مسئله واجبات نماز چیست حج نیت و کسبه الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و ذکر و تشهد و سلام و موالات و تحب اول نیت و آن همه خواندن نماز است از برای حق و عدا شد نماز یک از هر مرتبه الی الله تعالی و تحسین و تقاضای هر مرتبه و تحسین نیت و وجوب و استحباب در صورتیکه تعیین عمل موقوف بر آن باشد مثل نیت و اذان و اقامه آن

و لازم نیست گفتن آن زبان خطور آن بلکه همین قدر که در خیال ذهن او باشد کافیت نیت نماز احتیاط بر زبان گوید و ریا که از برای غیر خدا بجا آورد و یا غیر خدا را شریک نماید باطل میکند عبادت را اصل محل و اول کجاست حج هر نماز بعد یک پیش شروع شد مثل عصر اسهوا پیش از ظهر هر جا که در بین نماز عصر نمیدانند و یا در وقت حساب میشود و بعد نماز عصر را بخواند و اگر محل عدول گذشته باشد مثل رکوع رکعت چهارم عشاء عدول بمغرب نمیکند بلکه نماز عشاء را تمام میکنند و بعد مغرب را بخوانند و نمازش صحیح است همچنین اگر در بین نماز اند نیت نماز پیشی را کرده یا بعدی را عدول نماید نمازش باطل است و اما یک محل عدول باقی است در صورتیکه نماز پیشی را کرده باشد یا نیت داشته باشد که نماز پیشی را کرده است دوم کسبه الاحرام و آن الله اکبر است که بعد از نیت نماز همین لفظ عربی بدون کم و زیاد باید گفت سوم قیام و آن واجب است در حال کسبه الاحرام و قرائت و باید از قیام برکوع رود و باید بکسبه بخیر کند و راست ستاده باشد و مستقر داشته باشد مسی اگر عاجز از ایستادن باشد چنانکه حج اگر از هر قسمی ایستادن عاجز شد اگر چه کمید و آن بدو یا باشد نشسته نماز بخواند و اگر از هر گونه نشستن عاجز شد بدست راست رو بقبله بخواند و اگر عاجز شد بدست چپ رو بقبله و اگر از این همه عاجز شد پیشانی بکعبه یا بر رو بقبله کند چهارم قرائت در رکعت اول دوم و آن خواندن سوره حمد است و کسبه دیگر بعد از تکبیر الاحرام و مردان و زنان نماز طرود عصر را هست بخوانند و در مغرب و عشاء و صبح مردان بلند بخوانند و زنان مختارند و لکن اگر مرد جنبی صدای ایشان بشنود بلند بخوانند مسی هرگاه در وقت بسک گفتن در نماز تعیین سوره کند چه باید کرد حج اگر عبادت بمقر سوره معیتند و در مثل قل هو الله تعین از تکازی کافی است و الا بسم الله را عا و کند برای سوره معیتند مسی بلند خواندن چگونه است آهسته که ام است حج بلند جو هر صوت داشتن است و آهسته جو هر صوت نداشته شدن مسی در رکعت سوم و چهارم چه باید

قرائت نمود چنانچه است حمد تنهائی سوره یا سبحة یا تبارک یا خیر و حرف
 باید از منی ج او اگر قرائت و شل آن صحیح باشد چنانچه در کتب معتبره مذکور است
 و تفاوت داشته باشد که ضا و انظار الف و لام متماز شود و ال و ا و صا و و ا را اینگونه
 مثلا کلمات میکند پنجم رکوع و آن هم شدن است از قیام بعد رکوع دست برآورند و یک دفعه
 سبحان ربی تعظیم و بکده گوید و یا سه مرتبه سبحان الله و درین حرکت کند پس کسی که از
 رکوع عاجز است چنانچه رکوع اگر ممکن است بکند و آن رکوع کند اگر ممکن نباشد بر تکرار کند
 خم شود ششم سجود و آن پیشانی و دو کف دست او و زانو و دو انگشت بزرگ پاها بر
 بر زمین گذارد و در هر رکعتی دو سجده واجب است پس واجبات سجده را بیان فرمایند
 چنانچه چیز است اول گذاردن پیشانی بر زمین پس شل سبک خاک و رنگ آنچه از زمین رویید شود
 مثل درخت و شیش گیاه یا یک خوردنی و پوشیدنی نباشد بلکه پاک باشد دوم ذکر سبحان
 ربی الی و بکده یا سه مرتبه سبحان الله گفتن حال استقرار سوم سر برداشتن از سجده چهارم
 نشستن بر زمین دو سجده با طمأنینه بکعبه بعد از دو سجده علی الاحوط پنجم مساوی بودن محل نشانی با محل نشستن
 و اگر چهار انگشت تفاوت باشد بعد گفتنی گشت باکی ندارد پس هرگاه کسی مستحضر در قیام را بطل
 آورد و درین خم شدن بکعبه رکوع که بدن در حرکت است پاها حرکت میدهد بنشیند و در اینجا
 ضرر ندارد پس کسی که عاجز است از سجده چنانچه رکوع بر قدر ممکن است خم شود و آن چیز که
 بران سجده میکند مذکور و پیشانی را بر او گذارد و ذکر در حال استقرار گوید و شش جای دیگر را بر
 زمین گذارد و بقیتم تشهد و آن نشستن و گفتن اللهم أنت الله و الله و لا شریک لک
 و تشهد آن محمد عبده و رسول الله و محمد و آل محمد بعد از دو سجده است یک مرتبه در نماز
 دو رکعتی دو مرتبه در نمازهای دیگر است هشتم سلام که تسبیح و تحمید و تبارک و تعالی بعد از آن است
 و سلام علیه و رحمة الله و بركاته است اگر دو رکعت گفتن اولی لازم نیست و لکن

سلام علیه و رحمة الله و بركاته مستحب است پیش از آنکه بنشیند و بگوید یا علی یا محمد یا
 نماز بر تریبی که ذکر شد بجا آورد پس پیش نماید و هم موالات یعنی فاصله زیاد میان آنچه ذکر شد
 نشود و تاخیر نیندازد که از صورت قرائت یا نماز خوان بسیارین رود پس در نماز نشسته تسبیح
 الرحمن حمد گفتن چه صورت دارد رج ضرر ندارد پس در نماز تسبیحی شخص سوره را ترک کند ولی
 قنوت را بخواند چه صورت دارد رج ضرر ندارد

در بیان چیزهایی که نماز را باطل میکند

اول حدث من مثل بول کردن و خوابیدن و حدث اگر مثل جنب شدن که در وقت وضو غسل کند
 دوم تکلیف و آن دست بروی دست گذاشتن است سوم التفات است و آن برگردانیدن
 صورت از قبله است بخوبی که تواند پشت سر را ببیند و آن باطل است و حال عهد بنا بر قوی و در
 حال عهد بنا بر احوط چهارم کلام اگر چه بد و حرف باشد و آنچه از سر گذاردن از حلق بیرون آید
 و پست کند بطوریکه متعارف است عرفا کلام نیست و ضرر ندارد و لکن سلام کردن درین
 نماز کلام است و نماز باطل میشود ولی اگر کسی نماز کند از سلام کرد واجب است جواب گوید
 بمانظر که او سلام گفته و نمازش صحیح است پس هرگاه کسی نماز کند از سلام کرد و سلام
 غلط نماز گذار میستواند جواب دهد یا خیر رج اگر سلام غلط طوری است که از سلام بودن
 بیرون رفته جواب دادن جایز نیست و اگر طوری است که از سلام بودن بیرون نرفته جواب
 دادن واجب است پس هرگاه در قنوت نماز و تر که چهل مؤمن را دعا میکند بفارسی اذن
 بفرماید دعا کند مثلا گوید یا خدا یا حاج میسر از خود را بیا مزیان رج ضرر ندارد پنجم
 قنوت که خنده صد اوست ششم گریه کردن از برای امور دنیا و اگر از خوف خداوند
 جمل و عمل باشد بسیار خوب است هفتم کاری که از صورت نماز گذار بسیار بیرون بیرون میشت

در نماز جماعت است که در نمازهای شب و روز تاکید بسیار و ثواب بسیار دارد و همچنین
 در نمازهای سبکی جماعت است یا مخصوص بواجب است حج و نمازهای سبکی
 جماعت نیست مگر نماز استساکه که در آن برای باران آمدن است و نماز عید و کسی که
 نماز تنها خوانده باشد مستحب است که دوباره با جماعت بخواند پس این نیز جماعت معتقد
 میشود حج بدو نفر یکی امام و یکی مأموم و مأمومیت معتقد میشود باینکه بعد از تکبیرة الاحرام
 امام نیت جماعت کند و تکبیرة الاحرام بگوید و در حال قرائت تمام یا در حال رکوع امام
 تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع امام برسد پس اگر مأموم برکوع امام رسیده باشد جماعت میشود و اگر
 رکوع کرد و تکبیر امام رکوع نموده بود و تکبیر کرد که برکوع امام رسیده باشد نماز مأموم
 صحیح نیست و اگر تکبیرة الاحرام گفت خیال بیکه برکوع امام میرسد و رکوع کرده امام از
 رکوع برداشت باید فرادی بکند یعنی نماز خود را بشنود جماعت نباشد یا اگر امام بکشد مگر
 دارد و رکعت آخرش نیست صبر کند تا در آن رکعت بعدی یا تمام شود پس شرط نماز جماعت
 چیست حج نماز جماعت پشت شتر دارد و اول آنکه امام باید عادل باشد یعنی واجبات را
 بجا آورد و عورات را ترک کند که اگر از شهادتی که با او معاشرت دارند یا همسایه او هستند
 یا در محله او منزل دارند احوال او را پرسید بگویند با غیر از خوبی از او نمیدانیم دوم آنکه امام
 مرد باشد اگر مأموم مرد یا مردوزن با هم باشند و اگر زن تنها باشد زن میشود و امام جماعت
 ایشان باشد سوم استاده بودن امام هرگاه مأمومین استاده باشند چهارم مکان
 امام بلندتر از مکان مأموم نباشد مگر قدر کمی که عیب ندارد و لکن مأموم بلندتر باشد عیب
 است پنجم میان امام و مأموم با بعضی بعضی دیگر محال مثل پرده و دیوار نباشد
 مگر مردوزن ششم از جای استادن امام و مأموم در حال سجده زیاده از رکعت
 در سجده نباشد هفتم امام باید صحیح القرائه باشد اگر غلط بخواند مگر یا حرفی یا اعرابی را اگر

معدوم باشد بان امام اقدامیستوان کرد و ششم امام باید قدری پیش از مأموم باشد
 که مساوی نباشد علی الاحوط و در مثل رکوع و سجود مأموم بعد از امام رکوع و سجود کند پس اگر سهوا
 پیش از امام برکوع یا سجود و رو بپسیند که امام در حال قیام است چکند حج اگر با جماعت
 میتوان امام را در حال قیام رک بکند تا بعت کند و نماز را با امام تمام کند و حتما نماز را
 اعاده نماید پس هرگاه امام و مأموم هر دو مشغول رفتن از قیام برکوع یا سجود شوند و لکن مأموم
 رود تر از امام برکوع یا سجود برسد تکلیفش چیست حج صبر کند تا امام هم برکوع یا سجود
 برسد و نمازش درست است ان شاء الله تعالی اگر مأموم بخواهد از رکوع یا سجود برداشت
 پیش از امام پس باید امام در رکوع یا سجود است چه کند حج اگر میداند که متابعت نماید با امام
 غیرند در رکوع یا سجود بایستد تا امام با و برسد و اگر میداند متابعت کند با امام میرسد
 رکوع یا سجود باید متابعت کند و نماز را با امام تمام کند و نمازش درست است

در بیان احکام نماز مسافر است

مسافر باید شتر یا در سفر نماز شکسته و روزه خورده شود حج شش شرط دارد
 اول پشت فرسخ رفتن یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ رفتن شتر یا کوه در همان روز یا در
 شب آن روز برگردد و در فتنش از چهار فرسخ کمتر نشود دوم از اول قصد پشت فرسخ رفتن
 و اگر دوراه باشد یکی پشت فرسخ و دیگری کمتر فخر است اگر از پشت فرسخ رفت شکسته
 نماز بخواند و روزه را افطار و اگر از کمتر رفت نماز تمام و روزه برقرار است و کسی که بتبقیق
 دیگری سفر میکند مثل عیال و نوکر و غلام قسم ایشان تابع قصد کسی است که متابعت او سفر کرده
 بشرط اینکه عالم باشند باینکه قصد مسافت خواهد رفت سوم ستم بودن قصد پس اگر
 در بین راه رفتن را موقوف کرد یا فرود شد یا قصد ماندن ده روز نمود یا بوطنش

عجور کرد و بیدار می ماند و درین کجا و معلوم می کرد که ام است ج محلی که قصد ماندن دائم را دارد و درین است معلوم می شود که چاره و راه او بوده اند و آنجا بزرگ شده و جایی بسکن همیشه ایشان بوده و عارضی آنست که شاید در کجای محلی می ماند و بعد از آنکه قصد ماندن همیشه ماندن دارد و درین است شهادت ماندن لازم نیست بی اعتبار که در عرف بسبب آن وطن صحت قیام در آنجا باشد شاید لازم باشد چنانچه باید سفر محسوسیت نباشد مثل اینکه بجهت دزدی یا ظلم کردن در شراب خوردن برود و باید نماز اتمام بخواند بچشم سفر مشغول عمل او نباشد مثل مقاری کشتی بان و قاصد که در سفر اول بکشته می خورند و در دوم و سوم تمام و احوط جمع است و اگر در وطن و در نماز سفر اول بکشته و در دوم و سوم تمام است اگر در سفر غیر مثل خود برود مثل سفر زیارت شکسته بخواند ششم آنکه بجهت تحصیل علم یا معنی از ملک سفر میکند و در شود و بکشد و اگر بکشد عیالات خود را بخاراند و اذان متعارف آنجا را نشنود علی الاحوط ۳ اگر در جایی می ماند چند روز توقف میکند چه کند ج اگر در جایی موقوف باشد که در روز می ماند یا می ماند شکسته بخواند ماسی روز و بعد از آن تا آنجا که تمام بخواند مثل آنکه اگر قصد ده روز نمود و یک نماز بخواند و اگر تا آنجا است باید تمام بخواند اگر چه مرد شود یا عازم رفتن شود ۳ هرگاه نفس مسافر نماز عشاء بخواند و بپوش برود تا بعد از نصف شب آیا فرو را را روزه نماید یا نه که بجا آنکه قصداتی می کند که آثاره عشاء بگیرد ج احوط آنست که قصد قیام کند و آن روز روزه بگیرد و اگر قصد روزه ندارد

باشد لزوم قضا معلوم نیست

در بیان احکام میت است
از غسل و جنود و غسل نماز و دفن او است ۱ میت کس است که در جایی است و میت است ج اگر قرض دارد و امانت پیش او است و حقوق مثل زکوة خمس و کفارات و انشال آن

اگر در وقت او باشد واجب است و خیرات و صدقات و صلوات رحام تحب است و بعضی و شر را محروم نمودن خوب نیست ۲ تکلیف در حال قضا میت ج واجب است در حال قضا بر پشت خوابانیدن شخص متضر که کف پاهای او در قبده باشد و تحب تلقین شهادتین و التماس التمام و کلمات فوج و متضمن نزد خواندن شل سور و تسبیح الصلوات و آیه اکرسی و چشمای او بستن و پاها و دستهای او کشیدن و تعمیل بر دوشن و برادران و بی اجاره کردن ۳ غسل میت چگونه است ج غسل میت بر برکت واجب است مثل کفن کردن و طواف خواندن و دفن نمودن و شمس اولی مقدم تر است بر سایر و رشت بعد از آن مردان اولی از زنان می باشد و میت را غسل باید و غسل غسل خابت اول اند دوم از کافور سوم از آب خاص و اگر محرم نجس یا عسر باشد غسل کافور کند و عوض آن غسل و تم را آب خاص بپند ۴ غسل کدام میت واجب است ج غسل بر مسلم واجب است و آنما که در حکم مسلمند مانند صغیر و دیوانه و ۵ اگر عی و کافور نباشد بکشد ج با آب خاص غسل بپند و اگر آب هم نباشد یا چنانچه ضرر داشته باشد تیمم بپند و احوط آنست که یک تیمم قصد مجموع بپند ۶ و اگر چه شتر طاهر ج مرد و مرد و زنان و غیره در طهارت سه سالی مثلث لازم نیست و اگر مثل نباشد از حمام غسل بپند از روی جهل و جایز است غسل دادن شوهر زن و پسر شوهر را ۷ کیفیت کفن چگونه است ج کفن سه پاچه باید باشد لنگ از ناف تا زانو و پیرامن از دوش تا نصف ساق از دو طرف یعنی جلو و عقب را می پوشانند و پاچه که از دست میت می پوشانند و می پوشانند و باید حال خیار بخش و ابریشم نباشد اگر چه زن باشد و از جام که شست نباشد بگوید هم نباشد علی الاحوط ۸ کفن دادن بر کعبه حرام است ج کفن واجب از مال میت بپوشیده می شود یعنی از مال میت رد شود و چندانکه بدین

در احکام روزه و نیت

مکرم که غن او با شوهر است بر چند کزن ندارد باشد مگر شوهر فقیر باشد و تواند کفن از مال خود
 تینه نایه سال حنوه واجب که ام است ج حنوط کا فوریت که باید در هفت موقعیت
 بگذراند آن نیت نفع سجده که عبارتست از پیشانی و دو کف است و دو سر زانو و دو
 شست انگشتان پا که در حال سجود اینها روی زمین قرار گیرند و سجدت است بختن کف
 روی بینی و کفن اگر محرم با حرام یا عمو باشد حنوط کند سن نیت در حال غایب قسم
 باید خوابانید ج نیت ریشخت بخوابانند و نه زکند زرد یک و بایست بطوریکه ریشخت
 بسمت راست و پای او بسمت چپ نماز گذار باشد سن نیت چگونگی است ج نماز
 نیت پنج بگسیر دارد و بعد از استقبال قبله و قیام و نیت بگسیر اول بگویند
 اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ بَعْدُ اَتُكْبِرُ يَوْمَ اللّٰهِ حَمْدُ
 عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اِلٰهِ مُحَمَّدٍ وَ بَعْدُ اَتُكْبِرُ يَوْمَ اللّٰهِ اَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
 وَ بَعْدُ اَتُكْبِرُ يَوْمَ اللّٰهِ اَغْفِرُ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ وَ بَعْدُ اَتُكْبِرُ يَوْمَ اللّٰهِ حَمْدُ
 نیت رابیان فرماید ج باید نیت را از زیر زمین پنهان کند تا صدقه از جانوران محفوظ
 بماند و بوی او بیرون نیاید و چنانچه اگر در آری باشد نتواند او را با حل آورد غسل و حنوط
 و کفش میکند و نماز بر او بخواند و او را در صند و تکیه سنگین باشد و در آری آب فرو رود و بگذرد
 و اگر ممکن نشد پیش سینه او در آری اندازد و واجب است که نیت را در هر طرف
 راست بخوابانند بطوریکه صورت او بطرف قبله باشد سن نیت قهر قهر حکم دارد ج نیت قهر حرام است
 پیش از نیت شدن نیت بکند قبر کسی را که در شرح بزرگ بستن باقی بگذرد و تعمیر نمایند و چند جا
 است که نیت قبر جایز است و دفن در زمین نجس یا کفن بی مال نموده بگذرد باشد یا شهادت
 توقف بر دیدن نیت باشد باید بر بند سن هرگاه در شک نیت فصل زنده یا در کفن طاهر باشد
 چه باید نمود ج در اقل طرف چپ نیت را می شکافند و غسل را بیرون می آورند

در بیان روزه و احکام آن

آن شکاف را میدوزند و در دو دم اگر بودند شکم خوف برادرش است قسمی تواند سقط نماید
 و الا زنها بیرون بیاورند و اگر ممکن نشود و دمای محرم و اگر شوهری اگر چه بدست داخل کردن شد

در بیان روزه و احکام آن

سن روزه واجب کدام است ج مثل روزه ماه رمضان و روزه کفاره و روزه
 قضا و روزه نذر و عهد و عین و روزه روز یک در شب آن پیش از خواندن نماز عشا خوابیده
 و بیدار نشدن تا بعد از نصف شب سن روزه حرام کدام است ج مثل روز عید فطر و
 قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی قحده برای کسی که دینی است
 سن نیت روزه و احکام آن چگونگی است ج پیش از فجر قصد کند که از فجر تا مغرب
 منطری ببلخ و در قبه الی الله تعالی و اگر در شهر رمضان یا روزهای معین دیگر نیت روزاموشی
 و منطری ببلخ نیاید و تا پیش از ظهر طفت شود نیت کند کفایت میکند بی در ماه رمضان
 بعد از ظهر اگر طفت شد که نیت کرده آن روز را تا غروب امساک نموده و بعد از قضا
 میکند و باید نیت مستمر باشد اگر دقیقه بنا گذشت که روزه نباشد یا مردود شد صحت روزه
 او محقق تا آن است سن مفطرات روزه چند چیز است ج نه چیز است اول خوردن
 و آشامیدن چه متعارف چه غیر متعارف مثل شک یزد چه از دهن چه از دماغ چه غیر آن مثل خوردن
 ریح که با نیت خوردن و چه در دهن چه در میان چه در دهن چه در دهن چه در دهن چه در دهن
 بختن حق جل و علا و خدمت غیر و ائمه الهام و سایر نیاید و امیسا بلکه خدمت زهر اسلام علیه السلام
 اما اگر چیزی را اعتقاد بصدق انداخت و نیت داد بعد معلوم شد که دروغ است مفطر نیست و صورت
 جمال و تردد و احوط ترک است چهارم نیت بر آب و بر بدن بیرون باشد چه نباشد بلکه در آب
 مضاف مثل گلاب نیز روزه اش باطل میشود و در سایر مایعات احوط ترک است

بیم غبار غلیظ بخلق فرو بردن بلکه غبار غیر غلیظ و نجار و دود بنابر احوط و کسی که طبع پاک باشد و باطن
نیکند اگر در موقع بلع و تان خود را بپزند تا از نجار و دود و محفوظ بماند بسیار خوب است ششم
باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا صبح بقیع الزمان نمی نمودن باری با خود یا غیر خود
ششم اما به پسرهای روان و شیاف کرده است تخم قی کردن و تمام آنچه ذکر شد
عده اختیار نظر است و کفاره دارد اگر در قی که کفاره تیسراست و اقوی عدم وجوب
آنها چنانچه متوایا مجبور باشد فطر نیست و کفاره ندارد بلی اگر کسی جنابت را فراموش کند چنانچه
یک روز یا در قضا کند سن کفاره شش ماه رمضان که باید شصت مسکین اطعام دید
چنانچه هرگاه قیمت یک مذکرم باید به کفایت بکند یا نه حج کفایت نمیکند سن در کفاره
شخص روزه ماه رمضان را عدا افطار کرد و بعد از آن قبل از ظهر سفر کرد یا کفاره ساقط شد
یا نه حج احوط کفاره است بلکه خالی از قوه نیست سن هرگاه روزه دار ماکول و مشرب
ممنوع کند و بخورد یا آنکه بنج را در دهان گذاشته قی آب کند و فراموش وجه خود را
که باقی است بلع نماید یا کفاره دو قاعقی بگیرد و یا یک کفایت میکند حج
یک کفاره کافی است سن در ماه رمضان کذب بر خدا و رسول که جب کفاره حج میشود
یا نه حج اقوی عدم وجوب کفاره حج است سن ۹ ج باید قضا است و از بلی کفاره کجا
حج شش جا است اول در جای که احتمال صبح شدن میدهد میتواند بفهمد که صبح شده
یا نه و شخص کرده مخطری عمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده دوم کسی با وجود آنکه
صبح نشده و میتواند معلوم کند شخص کرده مخطری عمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده
سوم آنکه کسی با وجود آنکه صبح شده عتسنا کرد و خیال نمیکند که مخطری عمل آورد
بعد معلوم شد که صبح بوده چهارم عکس آن کسی خبر داد که شب شده است و او افطار نمود
صورتیکه تقلید آن خبر دهنده برایش جایز باشد شش کفر و الا اقوی وجوب کفاره است

چشم آنکه نخواهد تا یک شعله قلع کرد که شب شده افطار کرد بعد معلوم شد که شب نبوده اگر
در آسمان غلظتی نبوده ششم آب بدندان یا دماغ از برای خشک شدن کشیدن یا غیر آن
بدون تمسیر و فرو رفتن بخل فرو نموده و استنشاق از برای وضو واجب یا استحباب که قضا
ندارد سن ۱۱ اگر چه یک روز یا بان طل شود که امست حج اگر در میان روزه مرتد است
یا دیوانه یا بهوش شد آن روزه باطل است و لکن خوابیدن ضرر ندارد
سن ۱۲ بر که روزه واجب است حج هر سه مانع عاقل که مسافر نباشد و خالی از حیض و نفاس
باشد و دیوانه و بهوش دست نگیرد اگر چه یک دقیقه از روز باشد و روزه ضرر بر او یا طفلی که در
سکون است نرزد و لکن مسافر پیش از ظهر بیدار شود یا بیدار بماند و افطار کرده باشد روزه بر او واجب
است اگر چه خواب بود و مثل کسی که بعد از ظهر مسافر است کند

در بیان زکوة و حکام آن

سن ۱ زکوة بر که در دنیا و آخرت واجب است حج واجب است زکوة بر مانع عاقل از او
که نفس باشد و قدرت کردن آن کس زکوی و واجب است بر کافر و لکن اگر در حال
کفر به هیچ نیت و اگر اسلام اختیار نمود زکوة گذشته او برکت اسلام از او ساقط میشود و در
نیر واجب است شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره و گندم و جو و خرما و مویز و کشمش و مویز
نمیست سن ۲ انصاب گوسفند چند و چند میشود حج پنج انصاب دارد اول چهل
که یک گوسفند است دوم صد و بیست و یک و دو گوسفند سوم دویست و یک
گوسفند چهارم سیصد و یک چهار گوسفند پنجم چهارصد و هر چه بالا رود هر صد گوسفند یک
گوسفند به بند و باید آن گوسفند تا یک سال تمام در ملک باشد و در تمام سال در صحرا
چریده باشند اگر در تمام سال یا بعض سال غلف دستی با آنها بدهند زکوة واجب نیست

و در کار دو نصاب و در شتر و اوزده است **س ۳** نصاب طلا و نقره چه قدر است **ج**
نصاب طلا پانزده مثقال صیرفی است و بعد از آن سه مثقال سه مثقال بالارود و اوزان زده
مثقال کمتر و نصاب اول پنجمین از سه مثقال کمتر و نصاب دوم زکوة ندارد و نصاب نقره
صد و پنج مثقال صیرفی است و بعد از آن بیست یک مثقال صیرفی است و کمتر زکوة ندارد
و زکوة طلا و نقره و چهل یک است و بین دو نصاب زکوة ندارد و **س ۴** شرط زکوة طلا و نقره
چیت **ج** باید است که بر آن معامله شود و شسته باشد و یکسال هم بماند
که یا زده مادم شده و دخل ماه دو اوزده شود و باید تخمیر و تبدیل نشود و اگر از مسکوک
زیور درست کنند اگر در آن حال میتوان با آن معامله نمود زکوة واجب است و الا مورد
اشکال است و احوط دادن زکوة است و اگر قبضه فرار از زکوة شش کنند و یا سکه آفریند
باید زکوة بدد بنا بر احوط اگر چه نقوی عدم و جوست **س ۵** نصاب غلات چقدر
و شرط آن چیست **ج** نصاب صد و چهل و چهارمین است الا چهل و پنج مثقال بمن
شاه نزار و دو است و شتر و مثقال صیرفی و شرط است بزراعت مالک نصاب
شود و اگر چه زمین هم از او باشد و دیگری تخم ناید بطریقی نزارعه یا زراعت را بخرد که بعد
نصاب از آن عاید گردد و اگر پیش از آن بستاند و جویش را غوره شدن و انکوره و پیش از
زرد شدن و سبز شدن و خرم باشد زکوة بر حسب زیاده است و اگر بعد از آن باشد بر مقدار
است و در غلات همیکه زکوة آزاداند و گیر زکوة نیست اگر چه نصاب باقی باشد **س ۶**
واردات و مخارج زراعت از کجا محسوب است **ج** مخارج سلطان خارج میشود
و بعد از آن زکوة را اخراج کند و پنجمین بذراعت زمین اگر اجرت داشته باشد و اما تاک
مخارج را خارج نکنند علی احوط اگر چه نقوی جواز اخراج جمیع مخارج است **س ۷**
خراج هر سلطانی خارج است یا بعضی از آنها **ج** اظهر نعم است و در اینجا چند مسئله

بست اول که در مسخره زراعتی از گندم وجود انکوره چسب که از آب باران یا رودخانه یا نه
آب میدهند یا ریشه های آن در زیر زمین سیرب میشود مثل خشت خرم باید بقدر نصاب که باشد
و یکم آنرا زکوة بدهند و اگر آب دادن آنها محتاج کشیدن مثل آن باشد بست یکم آن
زکوة است و اگر زراعتی بعضی از اوقات از باران یا رودخانه یا نه سیرب میشود و بعضی
اوقات دستی بکشیدن مثل آب میدهند اگر مسافر یا مسافر ربع عشر بدهند و الا اگر
بیشتر با آب نهر سیرب میشود و یکم بدهند و اگر بیشتر با آب چاه سیرب میشود ربع عشر
بدهند علی الاحوط و دوم زراعت و درخت در جاهای متعدده اگر هم دور باشد و حاصل پس
پیش باشد همه را روی هم حساب نمایند در حکم یکجا بودن است سوم و انکوره که غوره شده
و خرم نگردد و سبز شده کسی که ابل خسر باشد باید چند درختی را ملاحظه میکند که چقدر از
آن کشش یا میوز یا خرم میشود بعد از آن همه را تخمین میکند مالک قبول کرده همان قدر زکوة
بدد و بدد جایز میشود و بر او حسرتی را بخوابد و او بکند

در بیان کسانی که با ایشان زکوة میرسد
و صرفت با ایشان میشود

س ۱ مستحقین زکوة چند فرقه اند **ج** هشت فرقه اند اول و دوم فقرا و مساکین
و فقرا کسانی هستند که مؤنه بقدر سال خود و عیال و اوقات برای ایشان ندارند و فقرا
و نه قوه و مساکین کسانی هستند که از فقر دست تنگ ترند سوم عاملون علیها و یا
بستند که زحمت میکشند و زکوة را جمع میکنند چهارم مؤلفه قونند و ایشان کار ثانی بستند
که بزکوة حسان با ایشان میکنند که از برای اسلام و مسلمانان جهاد کنند یا کار ثانی کنند
که شبیه جهاد باشد و یا تازه مسلمانانیکه بدون زکوة اسلام در دل آنها تثبیت میشود پنجم

فی الرقاب آن بنده است که عاجز باشد از آنکه مال انکار بخورد یا بدین شدت بختی باشد
 ستم اگر مولای او غیر مؤمن باشد و اگر فضا نیست که بپایان رسیده باشد و یا نتوان از زکوة خرید
 و آزاد کرد ششم غارمون و ایشان کسانی هستند که قرض کرده اند بدون سرف و بدون
 اینکه در فعل حسام صحت شود و گن او را از زکوة اگر چه نوزده سال خود داشته باشد بختی
 فی سبیل الله و آنچه طریق خیر است شریک را که راجع باشد بصالح و یا به دفعه شل یا حق سب و در سه
 و کار و اسرارهای زوار و حجاج به ششم این سبیل آن کی است که در ولایت خود
 محتاج نیست و اکنون در غربت حاجت دارد و بشکایت خیرش محبت نباشد و قرض هم
 برای او قیام نیست سب ششم فقیران زکوة چند چیز است از اول مؤمن و از ده ماهی او را
 در غیر مؤلفه بی از سهم سبب الله میتوان در بخش جان با غیر مؤمن داد و دوم اینکه بیانات در دین
 و تهاجر فسق و فحش نباشد سوم آنکه واجب نفع بر دهنده زکوة نباشد و آن واجب نفع بر غیر
 دهنده زکوة پس اگر زوجه باشد و زوج باذل نفع باشد شصت زکوة است و اگر باذل نفع نیست
 و ممکن هم نیست گرفتن از او و لو بحتاجت جائز است دادن زکوة با او و در غیر زوج پس با عدم باذل
 نفع زکوة میتوان با داد و باذل محل اشکال اندر چه مجاز است چهارم آنکه سبیل نباشی
 نباشد اگر زکوة دهنده سبیل نباشد و اگر سبیل است عیب ندارد و بپسندید سبیل چقدر زکوة
 میتوان بیک نفر فقیر داد چقدر یک نفر شود یعنی نوزده سال خود و بیال و اوقات او را
 کفایت نماید سبب ششم زکوة بر اموال زکوة چه وقت است راجع در کدام وجوه میزان
 صدق هم است و در مویز غوره شدن و در خمار زدیاسخ شدن است و اما در شر و گاو و
 گوسفند و طلا و نقره که سال مقبر است در آنها بیکه یازده ماه تمام کرده واجب است زکوة
 اگر چه بعضی آنها در ماه و دوازدهم تلف شود یا از مکس و بر دل رود و اگر چه ماه و دوازدهم
 از سال اول محسوب شود

در بیان زکوة فطره است

سبب اول زکوة فطره بر کلام شخص واجب است راجع بر هر کس که آزاد و غنی واجب است و بر
 فقیر مستحب است اگر چه با عیالات و مستکبران نماید سبب ششم اشخاصی که زکوة ایشان را
 واجب است باید بدینند که راجع برای زوجه و آنکه بدیند و منقطع بشرطی که از عیالات
 او محسوب شوند و کسی که پیش از غروب آفتاب شب اول ماه شوال بمحان او باشد بلکه بر کز
 در این وقت عیال او باشد زکوة او واجب است سبب ششم زکوة فطره چقدر است راجع یک صاع
 است آن شصت و چهارده مثقال سیرفی و راجع مثقال است که تقریباً نیم من شود

در بیان حسن و شریط است

سبب اول در چند چیز حسن واجب است راجع در بخت خیر اول مال کفار که در جهاد باذن امام است
 سبب دوم در چند چیز حسن و همچنین مال کافر بی که بسبب مجوز شرعی بدست بیاید حسن
 آن واجب است علی الاحوط دوم معدن طلا و نقره و مس و یا قوت فیروزه و قیر و
 نخل و زریخ و نمک و مثال آنها بکلیه که بشرط بلوغ فضا باشد که در زکوة طلا و نقره گذشت
 علی الاحوط اگر باین قیمت یازده رسید حسن واجب است و اگر کمتر باشد حسن واجب نیست
 سبب ششم سنگ است که و آنکه از معادن است یا نه راجع بعضی افراد سنگ معدن است
 مثل مرمر و آن که در کج و آنکه از معادن بودن معلوم نیست هر چند آنها حسن تعلقی میگردد
 از باب ارباب مکاتب سبب ششم در معادن که خمس تعلقی میگردد و کفار که مقتدی امور
 معدن هستند اخراج خمس نمکنند و جناسی که از ارباب مکاتب میباشد در نزد آن شخصی
 هستند که متقا و خمس ندارند و مسلمانانیکه عیسایان خمس نمیدهند در صورت تکلیف کسانی که

باین اموال مستند به قیمت ج اهل آنست که کسی که تملک میشود بآن خمس واجب نیست
 لکن احوط در قسم اخیر خمس است سوّم گنج که آنهم اگر بقدر ضابط طایف یا قهر رسید
 واجب است خمس و اگر در ملک اجاره و عاریه پیدا کرد باید تدریجاً از ایشان خبر گیرد اگر
 گفتند که ازمانیت یا معلوم شد نبودن ایشان از پیدا کننده است باید خمس آنرا بدو مثل
 گنج است بنابر احوط چیزی که در شک حیوانات یا بی یافت شود اگر آنرا خریده از فروشنده
 خبر گیرد در غیر ماحی و آثار آن خبر گرفتن لازم نیست بکذا خود یا بنده است باید خمس آنرا بدو
 چهارم چیزی که بفروشن در آب بیرون میاید از مروراید و غیر آن بشرطیکه قیمت آن بحد
 بقدر هجده نخود طایر یا زاده باشد و اگر آب چیزی را بیرون انداخته باشد یا آبالت بیرون انداخته
 خمس آنرا نیز بدو خمس عشر را نیز بدو چه از آب بیرون آورند چه از روی آب
 بگیرند بدون آنکه ملاحظه حساب آن که هجده نخود است نمایند بنابر احتیاط و محتاج معاینه
 و گنج خارج است خمس در آن مقدار نیست پنجم آنچه از زراعت و صنعت و تجارت و کسب که از
 مؤنه سال خود و عیالات و واردات زیاد باشد اگر چه سقائی و پنبه دوزی و تون تابی
 و قاصدی و مثال آنها باشد که از کسب محسوب است و همچنین بنیزم از چکل باطل از کوهها
 آوردن و خیال خسرید و فروش و همچنین است یاد شدن قیمت و غیر منفعتی که از چیزیهای
 معتد از برای کاسبی است خمس واجب است از مؤنه است و امی بین سالهای گذشته اگر چه
 آن قهری باشد مثل غرامات و کفارات و ارض جبا یات یا اینکه ستم کرده باشد برای
 حوائج خودش نه برای کشیده مال فرقی نیست علی ظاهر این در سابق قدرت بر ادا داشته باشد
 یا نداشته باشد و از مؤنه است تزویج خود و دیگران که متعلق به او باشند بکذا تزویج کسانی که
 در شرح خوب است و نهایی یعنی بقدر حاجت و با نفی خانه مثال آن خریدن و سفره که بکذا و زیاده
 مشاء شتر فرو نمودن روضه خوانی و کمانی و عیسیه هدیه یا نذر و عهد و پیمان گفته آخرا

یا کفار و نای و غیر و یا دیه و جسد برید و مثال آنرا دادن یا خرج ناخوشی و خسته نمودن و مثال آنرا که مختلف
با اختلاف شخص و زمانه و ای لها و گن باید زیاده روی نباشد و آنچه باقی بجا اوست بقا نماید
ششم آنست که بکافور و قبیله منتقل گردد و بخیریدن و در مطلق تعالیات و معاضات حیاط اترک نماید
چنین زراعت باشد و چه مثال خانه و حمام و کاروانسرا که آن ذمی باید خمس آنرا بدهد اگر چه اسلام
آورده پس از دادن بمقتضی مال حلاله لیکه بابل حرام مخلوط شده و نمیتوان تمیز داد و صاحب و
مالک آن حرام نمیتوان پیدا نمود و قدر آن حرام معلوم نیست خمس آنرا که بیرون نمود چهارم
آن حلال میشود و احوط آنست این قسم از خمس را در تمامی سهام باذن فقیه بدهند پس خمس بقیه
ملکیه یا بدست جرج مثل کوه و تعلق یکدیگر و بعین بعد از استقرار و جوب جایز نیست تصرف در
آن تا خمس از کوه آنرا بقیه یا فیه بدهد یا بعد از شرعی و هشته باشد یا حاکم شرع او را
اذن تا بخرد و اگر با آن مال گامی کرده و منفعت نمود معامله نسبت بقدر خمس فضولی است
محتاج با اجازه ولی آخر سال است و اگر ضرر کرد در عین خود اوست پس خمس غیر مخفی است
یا نه جرج در خمس تکلیف و آزادی شرط نیست بلکه بر طفل و دیوانه هست اگر چه ولی ایشان مقصدی
اخراج و دادن آن میشود ولی در زیادتی از مؤنه سال معلوم نیست و بعد نیست در آن نیز تکلیف
شرط نباشد پس خمس مؤنه سال خود را بطریق متعارف از ملک یا از مستیری و نحو آنها مینماید بگذارد
لکن چون در مؤنه زیاده روی میکند در آخر سال محتاج خواهد شد آیا فعلاً بچنین کسی میتوان
از وجوبات دادیانه و نیده اند که مقتضای ذمی آن شخص چه اندازه است جرج پیش از آخر سال
که محتاج شود نمیتوان از وجوبات با و داد و مستدستی او اگر آنرا لیکه با آن شخص معاشرت دارند
و از احوالات او با خبرند و غرضی از مثل رفاقت دوستی و ملاحظات دیگر ندارند بگویند فدائی در
امور معاشرت خود زیاده روی نمیکند کافیت و هر جا که شک دارند و نیده اند حیاط نمایند
پس خمس چند قسمت میشود جرج خمس در این زمان بدو سهم بر میگردد یک سهم از سادات

و آن عبارتست از فروختن متاع موجود که برابری و ادان آن تجلیل لازم باشد ثمنی که مدت داشته باشد و شرط است در ثمنی که زمان لزوم ادان ثمن باشد که محفوظ باشد از زیاده و نقصان پس اگر ثمنی که بیع می شود در وقت بیع متاعی باشد که مدت بیع حق مطالبه ثمن دارد از مشتری و اگر ممکن از ثمن در آنوقت نباشد مثل سایر دیون اوراق ملت و بدهد و اگر گوید این مال را بفروختم بیک تومان مثلاً که وقت خریدن بدی بطل است زیرا که معین نمیشود و اگر مشتری پیش از انقضای مدت قرعه کشی و ادان ثمن در آن وقت نیست بدو اگر چه بیع مطالبه کند قسم تمام بیع سلم است و آن بیع سلم است بآنکه ثمن حاضر یا مثل حاضر باشد و ادان آن تجلیل لازم باشد و ادای بیع مدت معین داشته باشد و طریقه این معادله نیست که خریدار بگوید پیش از ادای پول بیعتی با فروشنده فلان مقدار جنس که بعد از شش ماه مثلاً ادای کنی و بیع بگوید قبول کردم یا بیع بگوید فروخته ام فلان جنس را که بعد از شش ماه مثلاً ادای کنم فلان مقدار ثمن نقد و مشتری قبول کند و قدرتیست که از این بیع آنست که بیع جنس باشد و ثمن نقد بیع پس اگر در وقت باشد باطل است بی اگر هر دو جنس باشد جایز است بنا بر اقوی و صورتیست که بیع جنس باشد و ثمن را عایت احتیاط خوب است و در بیع سلم نیز شرط است اول ذکر جنس و ثمنی که رفع جهالت کند پس بدون ذکر وصف یا با ذکر آن بجز که در جهالت نشود صحیح نیست مثلاً در گوشت و نان بگوید پوست حیوان که نسبت به وصف ممکن است سلم صحیح نیست و در ذکر اوصاف عرف است و دوم قبض تمام پیش از آنکه بیع و مشتری از بیع جدا نشوند بجز قبض ثمن پیش از جدا شدن بدو و بیع سلم صحیح است سلم نسبت بآن مقدار که داده شده و در مقدار که داده نشده باطل است و بیعی که فروشنده اختیار فسخ ندارد در همان مقدار داده شده ثابت است بی اگر همان مقدار که ثمن قرار داده شده بر دهنده فروشنده باشد

و همان را عوض ثمن حساب کنند مانعی ندارد و سوم تقییس مقدار بیع بکلی یا وزن بی در صورتیکه در بیع نقدی جنسی باشد و گفتا شود و تفاوت میان افراد آن کم باشد بخوبی که در عرف سهل می شمارند مثل بعضی قهه که دو و نیم فرغ و نخو اینها عیسی ندارد چهارم تقییس مدت بخوبی که مضبوط باشد پنجم آنکه ادای بیع بعد از انقضای مدت عادتاً میسر باشد باین معنی که در موقع ادای کیاب نباشد **سلسله اول** احکام سلم را بیان فرماید **ج** در اینجا مناسب است بیان چند مسئله اول جایز نیست فروختن بیع سلم را پیش از انقضای مدت و بعد از آن جایز است که آن متاع را بفروشد اگر چه قبض کرده باشد لکن در نقد فروختن آن پیش از قبض گرفتن مکروه است و احوط آنست که زیاده از آنچه خریده است نفروشد در صورتیکه بمان جنس که خریده نفروشد و دوم آنکه بعد از انقضای مدت بیع سلم را بمان و ثمنی که معین کرده بودند بدین وجه است بر مشتری قبول آن مگر آنکه راضی شود بخلاف آنکه آنچه بیع میدهند پست تر از نقد باشد که قبول آن واجب نیست و برگاه جنس را نبردند در وجوب قبول آن خلاف است و وجوب قبول آن خالی از قوت نیست در صورتیکه مصداق آن چیزی باشد که خریده شده و سوم آنکه بعد از انقضای مدت دادن بیع متعذر شود مشتری مختار است که بیع را فسخ کند و مطالبه ثمن کند یا معبر کند تا زمان قدرت بیع چهارم اگر بیع غیر جنس بیع را بر مشتری بدو ادای راضی شود عیسی ندارد و قسم چهارم بیع دین بدین که زمان ادای هر دو متوجه باشد و آنرا کالی بکالی گویند و در شریعت مظهره محرم و باطل است **سلسله اول** اصل دیوان اموالی دارند که محتمل است مال حلال در آنها و بعضی اوقات معلوم است حلال بودن بعضی اموال آنها ولو باینکه در بعضی معاملات بذمه میخرند و بعد وجوب را بیع میدهند چنانچه فعلاً متعارف است نزد مردم اموالیکه معلوم نیست حرمت آنها گرفتن و تصرف نمودن و خریدن و فروختن چه صورت دارد **ج** مادامیکه خصوص این وجه را نمیدانند حرام است با احتمال حیثیت جایز

و حلال است بحسب طایفه شرع انور **س ۱۲** چوب ریاضت بختی را که بعضی اوقات شخص
 مریض محتاج میشود و شرار آنها جایز است یا نه **ج** علماء اعلام خرید و فروش شرار
 مستحب غیره بل محسب آنکه سیر و بران جاری نیست جایز نمیدانند مگر روغن بختی
 ولی احتمال نجاست چوب ریاضت معلوم نیست از شر و قند و چائی زیاد تر باشد و اگر شخص
 عطر و قصه خرید و فروش کند پولی بدو بخیری بدست بیاورد و حاجت دیگر را قضا کند
 پولی بگیرد و طایفه مانعی ندارد **س ۱۳** ربا چگونه است و چه کسی در آن جنسی را که
 مکیل و مؤذون باشد بکجا جنس فروختن زیادتی ربا است مثل کین کند بیکم و نیم بیک
 کین کند م بیکم کند م که یکاه و غیره مثلاً بدو ربا است بیکم کند م بیکم کند م و
 یک مثقال نبات مثلاً و کند م و جو و همچنین گوشت گوشت یا گوشت بز و یا گوشت
 گاو و یا گوشت کب و میش و ماست و کشک و غیره حیوانی و سبزه که انگور و انگور و یا
 آنها در ربا یک جنس است و یک جنس بودن شیر با روغن محل نظر است **س ۱۴**
 ربا در ضمنی کدام است **ج** هر قرضی را که قرار بدین قرض گیرنده نفعی بقرض
 دهنده برساند ربا و حرام است اگر چه کم باشد و هر گونه نفعی بوده باشد از پیمان تناع یا عمل
 یا غیر آنها و لکن اگر بدون قرار و معهود نبودن آن قرض گیرنده زیادتی بدو بداد
 حرام نیست بلکه مستحب است و ربا از محرمات بزرگ و بسیار شدیدی در حرمت دارد
س ۱۵ فرار از ربا چگونه است **ج** حضرت پروردگار عالم جلالت عظمت از کمال اقامت
 و عنایت فرار از چنین گناه کبیره را بر بندگان خود بکمال آسان نموده و طریق خلاص
 از آنرا فرموده مثل اینکه در طریقه کمتر است یک چیز که قیمت داشته باشد و مجهول نبات
 از غیر آن جنس بگذارد که معامله با تمام آن شود مثل کین کند م بیکم پول سیاه را
 بیکم و نیم معامله نمایند ربا و حرام نیست **س ۱۶** ربا مخصوص بیع است **ج** ربا

در همه معاملات حتی صلح شرعاً ثابت است **س ۱۷** ربا در میان چند نفر نیست **ج**
 چهار نفر اول پدر و فرزند بی رضاعی دوم شوهر و زن دائمی سوم آقا و بنده
 چهارم مسلم و کافر هر یک را یا وقتی را مسلم بگیرد **س ۱۸** زید پولی از عمر و سیکه و برات میداد
 که در فلان ولایت آنوجه را باز یا وقتی بطرف عمر و بدو بطور است **ج** اگر قرض
 نمود که در ولایت دیگر بدو باز یا وقتی ربا میشود مگر آنکه زیاد تر در مقابل زحمت طرف
 عمر و مستماری بدهد که در ولایت دیگر سعی کند در تحصیل آنوجه و بفروشد نزد عمر و که طلبکار
 است معادل آنچه قرض داده بابت قرض بردارد که برای مثال این گونه زحمات حق
 التحی گرفتن عیب ندارد **س ۱۹** جواز گرفتن ربا از مطلق کفار است یا مخصوص است حرری
 و کفار یک در بلاد اسلام هستند و بشرطی در عمل نمیکند و مسلمانان از ایشان سبب باشند
 یا احرامی هستند یا غیر **ج** در غیر کفار حرری معلوم نیست و هل فتنه که در بلاد اسلامند
 اگر در امان اسلام باشند حرری نیستند **س ۲۰** هرگاه شخصی مثلاً یکصد تومان قرض کند که نفع
 بدو بقرض دهنده این یکصد تومان شرعاً ملک این شخص شود که بیع و شری کند و باس
 بخرد و بپوشد یا غذائی از آن بخرد و بخورد یا نه **ج** صد تومان ملک گیرنده شرعاً
 نشده اگر قطع نظر از معامله مالک راضی تصرف آن پول بوده جایز است تصرف کند
س ۲۱ وجوای که بیع و شری میشود مثل مجیدی و ریال فتنه داون و قران گرفتن
 چه نوع است که فرار از ربا باشد بیان فرمائید **ج** در طرف کمتر مثلاً یک پول سیاه
 بگذارد **س ۲۲** بیع صرف کدام است **ج** طلاطله یا نقره بنقره یا کمالی از آنها بیکدیگر
 بیع صرف است و شرط است که پیش از جدا شدن از یکدیگر گرفته و قبض شود و بالاحوال
 است و طایفه اینست که اگر مصالحه نماید گرفتن در مجلس شرط نباشد لکن اگر آسان میشود
س ۲۳ هرگاه زید و عمر و در بلدی هستند و بیک در بلد دیگر شریک دارند زید و عمر و

میگوید بیس شریک خودده لیره از این تاریخ الی گاه دیگر به بشریک من قیمت لیره را
در آنجا قطع مینماید که چند قران شود و دستار میدهم گاه دیگر در آنجا پول سفید از قرار قیمت لیره
که قطع شده بدو در موعدهم میدهم جائز است یا نه و اگر جائز نیست آن قسم که صحیح است
بیان فرماید رج ظاهر آنست که اگر ده لیره را مصاحبه کنند پول سفید بدهد یا نه
ندارد پس اگر کسی پول تاجری داد که در ولایت دیگر کمتر از آن بخودش یا شخص دیگر
بدین زیاد تکیه که سمش صرف برات است چه صورت دارد رج اگر تصرف داده
تاجر و شرط نموده که آنوجه را در ولایت دیگر کمتر بدین زیادتی چون از طرف
قرض ده میباشد جائز است و لکن احوط احتیاط است و اگر زیادتی در مقابل رحمت باشد
آنوجه بولایت دیگر قرار دهم بیعی ندارد پس بیع نقد و نسبه با هم چگونه است رج
و دو صورت دارد یکی آنکه چیز را میفروشد بقدر یک تومان و تا ششماه مثلاً بدو تومان
که هرگاه مشتری نقد بد قیمت یک تومان اگر بعد از ششماه بد قیمت دو تومان بکشد
و صورت دیگر آنست که چیز را میفروشد بدو تومان مثلاً یک تومان را نقد بدو و یک
تومان دیگر را ششماه دیگر این صحیح است پس آنکه منزل چگونه است رج جائز است چیزی
که بوعده فروخته بدو تومان مثلاً نصف موعده که گذشت مثلاً دو تومان کم میکند
بشت تومان بگیرد پس قبض و حکام آن چیست رج قبض بیع را بخود دارد و این قیمت
نفرود شده رسانیدن است و آن واجب است بعد از عقد اگر شرط تأخیر در من بنا
کنیست یا تا آخر بیع که سلف است نشده قیمت را اول بیع در دو قسم و حسب
نیست تسلیم آن مگر بعد از آنکه تسویه داده اند و قبض هر چیزی تنجی است علیحد
مثلاً قبض زمین و خانه و باغ و مثال آن که منقول است برداشتن فروشنده و خریدار را
نکین در تصرف مانعی از جانب او نبودن و در پول و متاع و حیوان و سینه آلات

و مثال آن که منقول است دست مشتری بر آن گذاردن یعنی قیطه تصرف و تسلط بودن فعلی
و بر تعلقات در آوردن است پس تفصیل بر این مال گفتن در بیع چیست رج بهتر
آنست که اصل بیعی از راس المال نیارد و بفروشد و اگر بنا بر گفتن شد چه مساوی بر این مال
نفرود شد یا کمتر یا زیاد باید راس المال را به خصوصیت یک در مالیت بدقت دارد و ذکر کند
از آنکه چه پولی یا چه نوعی بوده یا وعده بوده یا معیوب بوده یا نبوده یا چگونه دروغ و حید
کنند پس اگر راس المال زیاد تر گرفت چگونه است رج خریدار اختیار دارد آن معامله
فسخ کند و اختیار دارد که همان قیمت که خرید قبول نماید پس در این خرید و فروشها از خوردنیا
و پوشیدنیا و غیر آن که مراد از قبل استند بواسطه جنس حکام شرعی و عیالاتی غالب
ایشان باطل و فاسد است مثلاً آنکه مجهول است یا نسیه است و مدت آن معلوم نیست و مثال
آن چه باید کرد رج معامله بیع و شری نیست شرعاً ولی تصرف در آنها اگر قطع نظر از
معامله مالکش راضی باشد عیب ندارد و چون کمه نسیه فروشنده نزد عمر و خریدار است
و پول عمر نزد خریدار است و او راضی است در آنحال تصرف نسیه را و این راضی است
تصرف پول را اگر معامله نباشد و این را با حقه بعضی مینامند چنین است اجاره کار و
و خانه که غریبه و زوار اجاره میکنند و معلوم نیست که چه قدر میمانند میگویند شبی فلان
بمنع زیر که موجه راضی است که آن غریب مثلاً در آن منزل بماند و آخر حساب کند
و از روی قرار پول بدو اگر چه اجاره او صحیح نباشد و لکن امر وقت بخوابد او را بیرون
کند شری میتواند پس اگر چه زید بعمر و دلالی جنسی بدو که قیمت معیشتی بفروشد
و عمر و زید تر از آن قیمت بفروشد آیا زیادتی مال زید است یا عمر و رج مال زید
ست پس شخصی پول تقصیب میدهد که مخصوصاً گوشت نرمن بدو و او در عوض
گوشت ماده بدو و اولاً آن پول برای تقصیب حلال است یا حرام ثانیاً مشتری

اختیار فسخ دارد و این سه مورد مختلف دارد و بعضی مورد پول بر قصاب حرام است
و آن پول بر ملک خریداری است معامله باطل است حاجت فسخ ندارد و اگر چه
بصیغه بگوید که اگر من نیل نیاورم و نه یک جوبه می نماید آیا صیغه بری الاله است یا نه ج
بری الاله نیست پس اگر چه جنسی باشد و از برای شرط باشد و اگر چه آن فروود و جنسی به
که رنگش برود این پول باطل است یا نه ج در صورتیکه جنسی را باین وصف
خریده و بعد مختلف وصف آن ظاهر شده از برای خرید اختیار فسخ است پس اگر فسخ کند پول
برای بایع حلال است و لکن خیانت کرده و اگر فسخ کند آن پول حرام خواهد شد پس
خیار فسخ در چند مقام است ج دو مقام اول خیال مجلس که فرو شده و خریدار را
و مجلس خرید و فروشانی می باشد هر یک می تواند معامله را فسخ نماید بلکه اگر با هم برخیزند
و بروند تا زهم جدا شده اند و زهم خیار دارند و بعد از تفرق ایشان خیار مجلس نیست دوم
خیار حیوان کسی حیوانی یا غلام و کنیزی بخرد و تا سه روز مشتری خیار فسخ دارد و اگر حیوانی
بجوانی عوض کنند و در نیست هر دو تا سه روز خیار داشته باشد سوم خیار شرط
که فرو شده و خریداری یکی از ایشان در مدت معینی شرط خیار بگذارد و بگوید خود یا از برای
مطلق یا خصوصیتی از زمان یا مکان یا شخص و مثال آن برنجی که قرار دهند مثل آنکه مشروط
باشد خیار بر دشمن که بیع شرطهای متعارف چنین است بی عیب است اگر قصد آن واقعیت
خرید و فروش است نه مجرد تصرف در نقیض و منفعت دادن چهارم خیار تخلف شرط
باینکه در معادله کی از متعالمین شرط کند بر دیگری وجود وصفی را در بیع یا ضمن یا علی را بر او
و تخلف شود از برای مشروط له خیار فسخ معامله است و نیز خیار فسخ فرو شده یا
خریدار که از اصل خبره نباشد یا غفلت نماید و چیزی از قیمت عادلانه زیاد تر بخرد و مشتری
خیار فسخ دارد و اگر که بخرد فرو شده خیار دارد پس اگر فرو شده و خریدار غافل است

باشد خیار فسخ ندارند و باید زیاده ای یا کمی مقداری باشد که عرفا آن در این معامله عتسالی باشد
ششم خیار تاخیر کسی چیزی بفروشد بقصد بیع بیشتر و قیمت بایع رسیده باشد
تا سه روز بعد از سه روز فرو شده خیار فسخ دارد و اگر چیزی باشد که باندن بکوفه ضایع
و فاسد شود و تا شام قیمت را نیاورد فرو شده نیز خیار فسخ دارد و هفتم خیار رؤیت
کسی جنس معینی را بعلامت و وصف خرید یا قیمت را چنین بیان نماید هر گاه بعد از دیدن
معلوم شد چنین نبوده حسمه دارد اول فرو شده در دوم خیار فسخ دارد و هشتم خیار عیب
کسی چیزی را بخرد و نداند که عیب است بعد معلوم شود که عیب دارد و خریدار خیار فسخ دارد و
می تواند فسخ نکند و تفاوت آن است بگرد پس میزان عیب چیست ج هر زیاده ای بر اصل
نقصت نوع چیزی یا یکی از آن غالباً عیب است اگر چه موجب زیاده ای قیمت شود مثل خستگی
در دمان و سوزی مانند شستن کینزان هم خیار را بفسد فرو شده در بیع حریدار در قیمت عملی کند
و در نظر ببرد که آن قیمت زیاد میشود مثل مشاطگی کینزان و آرایش حیوان و رنگ و روغن رو
بعضی شاس یا گاو شتر و گوسفند را چند روز شیر آنها را ندانند و شوند که بنظر حیوان پر شیر آید بعد از
قطع شدن بر آن حیل خیار فسخ دارد و هفتم خیار شرکت است کسی جنسی را بخرد یا قیمت قرار
و بعد معلوم شود که بعضی از آن از غیر است می تواند فسخ نماید و می تواند قبول نموده و شریک
با آن غیر شود و آنچه وجه در مقابل مال آن غیر بوده بگیرد و همچنین اگر دو چیز را با هم بفروشد یا قیمت
قرار دهند و یکی از آن دو مال غیر باشد یا قیمت نداشته باشد نیز خیار دارند و این را خیار بعض
منفقه میگویند یا زهم خیار تعدد تسلیم است کسی بده بفروشد مثلاً پیش از آنکه تسلیم شتری نماید
بنده بگیرد که مالک است تواند او را پیدا نماید حسمه یا خیار فسخ دارد و برای خیارات احکام
چندی است که این مختصر گنجایش بیان آنرا ندارد و در مسائل منفقه مطرو است پس بیع
شرط یا یکم محمول است باین قسم که خانه هزار تومانی را می فروشد به بیع شرط مبلغ

احتمال بدید زیادتر از پانصد تومان مثلاً احتمال نید بعد معلوم شد سه ار تومان بوده مثلاً
خیابن از برای مصالح ثابت است ۳ دو شریک میخواهند تفریق شرکت نمایند صلح
آن چگونه است رج هر گونه با هم صلح کنند ضرر ندارد حتی اگر راضی شود که یکی از آنها فقط
رأس المال خود را بردارد ۴ خواستن مدتی علیه صلح را از مدعی متبرار با دعا و اوست
یا نه رج اقرار نیست و بسیاری صلح را به بیع شتبا کرده اند چون اگر گوید مدعی
بمن بفروش علمای منفرمانند اقرار است ۵ صلح قهری کدام است رج در مقامی که
طریق شرعی منجر صلح باشد یا اگر صلح کنند فساد و فتنه و ضرر خواهد رسید بنظر حاکم
شرح انور صلح واقع میشود اگر چه رضایت نباشد

در بیان ضمان است

۱ ضمان چگونه است رج ضمان آنست که ضامن شود که طلب زید را ز عمر و بدید
چه قرض چه سلف چه نسبه چه دیه و چه شال نیما و ضمانت دین بدیده ضامن قرار بگیرد
و ذمه دیون بری میشود و باید منجز آگویی و اگر گوید اگر او ندانم میدهم ضمانت باطل است
ولی پاره را مغرور نمایند و در ضمانت رضایت دیون شرط نیست ولی رضایت
طلبکار شرط است و ضامن از دیون پس از اداء وجه ضمانت آنوجه را مطالبه نمیتواند نمود
مگر آنکه خواهش خود دیون ضامن شده باشد

در بیان جوارح است

۱ شرایط حواله چیست رج اول رضایت محیل که آن کسی است که حواله میکند دوم
رضایت محال آن کسی است که حواله را قبول میکند که آنچه از محیل طلب دارد و محیل او را حواله

نموده که از دیگری بگیرد رضی باشد که از آن دیگری بگیرد و قبول حواله را نماید سوم رضایت محال علیه
آن همان دیگری است که دادن طلب با حواله شده بود در صورتیکه دیون محیل نباشد آنچه با حواله شده
و اارضایت لازم نیست و بعد از تحقق حواله ذمه محیل بری میشود و ذمه محال علیه مشغول محال میشود و
شرط نیست مشغول الذمه بودن محال علیه از برای محیل بلکه حواله بر بری بعد از قبول یا بر شرط لازم است
و بیسکه ام نمیتواند فسخ نماید مگر آنکه معین شود بعد از حواله که محال علیه فسخ و معسر بوده

در بیان کفالت است

۱ کفالت چیست رج کفالت آنست که شخصی متعهد شود که هر وقت طلبکار دیون خود را
خواست او را حاضر نماید و چنین اگر ادعائی کسی دارد متعهد شود هر وقت بخواهد مراجعه نماید او را
حاضر سازد و کفالت مثل حواله لازم است با شرایط آن اگر کفول خود حاضر شد از کفیل ساقط میشود و
اگر بفرقه کفیل را ملت بدید مقدار یکم خود تعارف از آن بفریاید او را حاضر کند ۲ اگر
کسی دیونی را از دست طلبکار را بنمود چگونه است رج اگر دیگری طلب کار دستری باوند
باید را کنند دیون را حاضر نموده بطلب کار بدید

در بیان اجاره است

۱ اجاره چیست رج متعلق میشود رج متعلق بعین است مثل خانه حیوان و زمین فایده
آن نیست منفعت است برای مستاجر و آنچه اجاره داده میشود مدت اجاره آن باید معلوم باشد
و اگر آن باشد مانند خیاطه ثوب مدت لازم نیست و مثل بر تعارف است و بعد از تحقق اجاره وجه
اجاره منتقل میشود و ثوب مستاجر میشود و بموت باطل نمیشود اگر شرط استیفاء بنفسه نشده
۲ عین مستاجر را میتوان بدگیری اجاره داد یا نه رج اگر شرط استیفاء بنفسه شده

ایمان و جوارحه در بندگی شهادت و تائید و در سبب اجاره عبادت بگونه است
چنانچه است که کمال از بچش و تسان یک جبهه چش و مان شود عمل بچه شخص باید داد
چنانچه شخصی که ذوق و طبعش را در آن نشان بستاند و توان و دلی اگر موصی باشد
و قریه بوده و اگر بادل بنده است جیسر عبادت بد بگیری میتواند داد یا نه ج اگر
چنانچه جیسر شده است برای ایجاد عمل الباشه و نمیتواند و اگر جیسر شده برای تحصیل علم
از یک خود بجا آورد یا غیر مستی و دولی در صورت طبعان بایان آن غیر سعی کرایه نزل
شی یک قمری یا یک نفر که حمل زوار و غیر است بگونه است ج میباید است اگر چه اجاره
نیست و لزوم ندارد و هر وقت هر یک بخواهند بخرند نمیتواند و لی هر دو طرف که فعلا
راضی میباشد تصرف جایز است پس مستاجر ضامن در تلف است یا نه ج
مستاجر جبر محل متاع یا مثل آن از مکاری کشتی آن و غیر آن تلف ضامن نمیشد مگر آنکه
بر ایشان شرط کنند ادا و مقدار حتمی در صورت تلف نه بعنوان ضمانت بلی اگر بغير
قرار داد صاحبخانه یا متاع عمل نمایند ضامن خواهند بود و حضرت پروردگار عالم عز و مه
توفیق تعلیم و تعلم مسائل و نیست و احکام شرعی عنایت فرماید چه در اخبار و آثار دارد
شده که طلب علم واجبست بر هر مسلم و مسلمه و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

در بیان وصیت است

معنی و کیفیت وصیت را بیان فرماید ج وصیت عبارت است از
سفارش کردن کسی شخصی یا شخصی که امور مربوط با او را بعد از او انجام دهند و متعلق باشد
نحو دشمن از قبیل آنکه مراد بکسی دفن کنید یا آنکه بر من که نماز بخواند یا غسل دهد و نحو اینها یا مال
او مثل آنکه بگوید پسیری از مال مرا بفلان بدهید یا چیزی از مال من بعد از من مال فلان باشد

یا با شخصی که امر آنما بیداد است مثل آنکه بگوید یا فلان را بعد از موت من بزیه باشد
پس این سفارش را وصیت گویند و سفارش کننده را موصی گویند و چیزی که سفارش باو شده
موصی به و شخصی را که باو سفارش کرده این مطالب را موصی گویند و چنانچه سفارش او
بفعل کسی باشد او را موصی گویند و حال شود وصیت بانسان موصی سفارشش مذکور را
بر فطنی که باشد خواه عرونی باشد یا فرسی و حتما ج بقبول کسی ندارد بلی اگر وصیت کرده
باشد یا آنکه از مال من چیزی را بکسی بدهید یا اینکه چیزی از من مالک کسی باشد بعد از موت
من مالک شدن آن شخص آن چیز محتاج است بقبول و تکریمش از قبول هم حق مالک شدن
او را دارد و نفس سفارش موصی پس اگر پیش از قبول مراد حق قبول مالیت منتقل بمرتبه میشود
اگر قبول کردند مالک میشوند فعلا و الا فلا و نیز شخصی که سفارش باو شده قبول او در
وصی بودن برای میت و وجوب عمل بر وصایای او و حتمیست پس اگر قبول کند و جب
است عمل کند بر وصایا و اگر قبول نکند واجب نیست بلی اگر مطلع نشود بوصیت مگر بعد از موت موصی
یا قبل از موت او و مالیکه ممکن از وصیت کردن دیگری نیست بواسطه شدت مرض نمیتواند
رود و وصیت نماید پس هرگاه موصی وصیت کند بواجب مالی مثل ادا دین و حج و
خمس و زکوة و مضام یا وصیت نکند و وارث مطلع باشد که بر ذمه او است آیا از اصل
مال بیداده شود یا از ثلث ج از اصل مال بیداده شود اما در حج کفایت میکند حج
میتقانی اگر وصیت حج نموده باشد و الا باید حج بلدی برای او بگیرند پس هرگاه
شخصی مرض موت خود مالی را بد دیگری بخشاید یا بفرشد بکثر از قیمت چه صورت دارد ج
مخبرات بر بعضی معاملات مجاباته اش صحیح است و مقدار ثلث در مال بر آن احوط مکتا
بازر است پس هرگاه کسی وصیت کند در واجب مالی و غیر واجب ثلث مال او
و فاکند بوصیت او چه کند ج واجب را بر غیر واجب مقدم دارند اگر وصیت کرده

که بجه از ثلث بدینند و همچنین واجب مالی را بر واجب بدنی مقدم دارند پس اگر کسی وصیت کند بعد از آن برضد وصیت اول وصیت کند بحیف و متی حیت ج باید بر وصیت ثانیه عمل کند پس آیا وصی که وصی صغیر باشد میتواند مال و اقرض برادر و یا نه ج خالی از شک نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد بشرط آنکه وصی مال دار باشد بلکه وثیقه هم بگذارد بنا بر احوط

در بیان احکام ارث است

س کیفیت و احکام ارث را بیان فرماید ج ارث یا بنسب است یا بوارث نسبت سه مرتبه دارد که احدی از مرتبه تالیه با وجود یک نفر از مرتبه سابقه که مانع شرعی نداشته باشد ارث نمیرد مرتبه اولی پدر و مادر و همچنین نسرند میت است الا قرب فالقرب مرتبه دوم جد و جدّه است هر قدر بالا رود و خواهر و برادر و بر گاه برادر و خواهر مرده باشند اولاد آنها الا قرب فالقرب بجای ایشان ارث میبرند مرتبه سوم عم و عمّه و خال و خاله و بان بودن ایشان اولاد ایشان الا قرب فالقرب و بعد از ایشان اعمام و عمت پدر و مادر و احوال و خالات پدر و مادر و بان بودن ایشان اولاد ایشان الا قرب فالقرب و سبب ارث دو چیز است اول زوجیت یعنی زن میت یا شوهر و اینها با جمیع طبقات و ارث نسبتی و لای جمع میشوند و ارث میبرند دوم ولاد و اولاد است مرتبه دار و مرتب که با وجود مرتبه سابقه لاقه ارث نمیرد اول و لای عمت دوم و لای خاص جریه سوم و لای امانت س سهم ارث که در کتاب خدا ذکر شده و آنها را فرایمن گویند چند است ج شش است اول نصف دوم ربع سوم ثلث چهارم

ثلث پنجم سدس ششم من آن نصف پس آن سهم زوج است بشرط آنکه میت اولاد نداشته باشد و ولد و ولد بجای ولادت و نیز سهم ثلث واحد است در صورتیکه میت پسر نداشته باشد و نیز سهم خوجه پدر مادری است یا خواهر پدری تنها بان بودن پدر مادری و آثار ربع سهم شوهر با وجود فرزندان برای زن اگر چه فرزند از شوهر دیگر باشد و نیز سهم زوج است بان بودن نسرند برای میت چه از آن زوج یا زوج دیگر و آثار ثلث سهم دختران متقدماست و نفیر زیاد و جدّه تیکه پسر نداشته باشد و سهم خواهران پدر مادری یا پدری تنها بان بودن خواهر پدر مادر و آثار ثلث سهم مادر است در صورتیکه والدین تنها وارث باشند و حاجی برای او نباشد چنانکه می آید و نیز سهم اخوه مادری متقدماست و نفیر زیاد تراعم از آنکه همه مذکر باشند یا همه مؤنث باشند یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث و آثار سدس سهم هر یک از بویین است بان بودن ولد برای میت و ولد و ولد بجای ولد و نیز سهم مادر است بان بودن حاجب که اخوه میت باشد و نیز سهم یکی از پدر یا خواهر مادری که او را کلاله گویند و آثار ثلث سهم زوج است بان بودن ولد برای میت اگر چه از غیر آن زوج باشد و فرق نیست میان آنکه زوج یکی باشد یا متعدّد پس اگر میت زن باشد متقدماست بان بودن ثلث یا ثلثیه باین نشان تقسیم شود س در مرتبه اولی اگر وارث مفرد یا متعدّد باشد چه سیر در ج اگر یک نفر است تمام مال را بقربابت میرد و اگر دو پسر یا زیاد تر است مال را بالتویع تقسیم نمایند و اگر یک دختر باشد نصف مال را بفرض میرد و نصف دیگر را بقربابت و اگر دو دختر یا زیاد تر باشد دو ثلث را بفرض میسرند و بقیه بقربابت و اگر اولاد مذکور و اناث باشند للذکر مثل حظ الانثیان قسمت کنند و اگر وارث او منحصراست همه را بقربابت میرد و اگر منحصراست ثلث مال را بفرض میرد و بقیه بقربابت و اگر وارث منحصراست پدر و مادر باشد مادر ثلث را بفرض میسرند و در صورت نبودن حاجب و در صورت وجود حاجب مادر سدس میسرند و بقیه را پدر میرد

و مراد بحاجب که مانع از ثبوت بردن مادر باشد آنست که میت دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر داشته باشد که همه پدری باشند که با وجود اخوه ارث در محضر سید سست بالفرض و کل اخوه تتمه ارث نمیرسد پس اگر در طبقه اولی غیر مادر کسی نباشد مادر تتمه را بقربت نیز میرسد و اگر پدر میت هم باشد تتمه را پدر میرسد و اگر وارث او پدر و مادر و پسر باشد هر کدام از پدر و مادر سیدس میسرند و تتمه از پسر است و اگر دختر هم داشته باشد تتمه را پسر و دختر **لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَى** قسمت کنند و اگر با ابوین دو پسر داشته باشد سیدس مادر و الدین و تتمه را اولاد بالتسویه قسمت کنند و اگر زوج یا زوج با ابوین باشد بدون اولاد زوج یا زوج نصف یا ربع میسرند که نصف و ربع نصیب اعلای آنهاست و ثلث مال مادر و بقیه مال پدر است و اگر اولاد هم داشته باشد زوج یا زوج ربع یا ثمن میسرند و سیدسان از ابوین و تتمه از اولاد است و اگر با ابوین یک دختر داشته باشد ابوین سیدسان و دختر نصف را میبرد بالفرض و تتمه را که سیدس است بقربت اخا ساقسمت کنند با نکره خمس سیدس را بدختر دهند و دو خمس سیدس مال ابوین است بالتسویه و اگر احد ابوین بانبت واحده باشد سیدس از پدر یا مادر است و نصف از دختر و تتمه را که ثلث مال است بقربت ارباعا قسمت کنند بکریع ثلث از احد ابوین و سه ربع ثلث از دختر و اگر ابوین و دو دختر یا بیشتر داشته باشد سیدسان از ابوین و تتمه که دو ثلث مال شد بین دختران قسمت شود بالفرض و اگر احد ابوین و دو دختر یا بیشتر داشته باشد احد ابوین سیدس میبرد و دو ثلث بین دو دختر است و سیدس باقی مال بقربت اخا ساقسمت شود یک خمس از احد ابوین و چهار خمس بین دختران بالتسویه و اگر زوج یا زوج با ابوین یا احد ابوین بانبت بانبتین فصاحدا باشد زوج یا زوج نصیب ادنی یعنی ربع یا ثمن میسرند و ابوین یا احدیها سیدسان یا سیدس نامی برند و باقی از ثبوت یا نبات است و در صورت حصول نقص از ثبوت

ثبوت یا نبات کم شود و در صورت وجود حاجب و ممنوع از ارث است اگر حاجب نباشد رد میشود بر ثبوت یا نبات واحد ابوین یا هر دو زوج یا زوج و غیره و اگر زوج یا زوج با ابوین وارث باشد زوج یا زوج نصیب اعلای میزند و مادر ثلث را با عدم حاجب و تتمه مال پدر را و هرگاه وارث ابوین یا اولاد باشد ولد و لدیجای ولد است و اگر وارث او ولد و ولد ولد باشد میراث بولد میرسد و بولد ولد نمیرسد و کیفیت قسمت ارث اولاد و اولاد همان قسمت اولاد صلبی است اعم از آنکه اولاد پسر صلبی او باشد یا اولاد دختر صلبی او یعنی ولد پسر نصیب پسر را میبرد و ولد دختر نصیب دختر را پس اگر جد میبرد و یک دختر یا پسر داشته باشد و یک پسر از دختر خود و دو ثلث مال را میسرند بدختر سیدس و یک ثلث را به پسر دختر سیدس **اعلای** احکام میراث طبقه دوم را بیان نموده اند **ج** اگر کسی میبرد و از طبقه اولی که اولاد و والد نیست هیچکدام نداشته باشد حتی ولد و لد لکن برادر پدر مادری داشته باشد تمام میراث را میبرد و همچنین خواهر پدر مادری چه واحد باشد یا متعدد پس اگر یک خواهر باشد نصف بالفرض میبرد و تتمه را بقربت و در صورت تعدد خواهر و دو ثلث بالفرض میسرند و تتمه را بقربت و در صورت تعدد و با تساوی در ذکوریت و انوئیت بالتسویه قسمت کنند و در صورت اختلاف باختلاف لکذکر مثل خط الانثیین و هرگاه با آنها برادر و خواهر پدری هم داشته باشد اخوه پدری آنها میراث نمیرد بخلاف آنکه اخوه پدر مادری نداشته باشد که اخوه پدری میراث را میبرند چه واحد باشد و چه متعدد و با تساوی در ذکوریت و انوئیت بالتسویه قسمت کنند باختلاف لکذکر مثل خط الانثیین اما اخوه مادری تنها اگر یک نفر است سیدس او ارث است بالفرض و تتمه را بقربت و اگر متعدد باشند تمام ثبوت شرکیه میباشند در ثلث بالتسویه بین الذکور و الاناث بالفرض و در تتمه شریکند بقربت و اگر اخوه پدر مادری داشته باشد یا اخوه پدری تنها و اخوه مادری تنها حتی اخوه پدری ساقط است چنانچه گذشت و حق اخوه مادری که سیدس یا ثلث است میسرند

وتمه را خود پدر مادی میسر و هرگاه جده و جده پدری یعنی پدر و مادر پدریت باقی باشند
مال تقسیم شود بین مادر و پسر و یک ششم را جده و جده پسر که جده و جده پدری او باقی
باشد یعنی پدر و مادر مادریت که هر کدام مال است بین آنها بالتوئیه و بگزاره اجداد مختلف باشند
یا نه مثلاً پدر و مادر پدریت و پدر و مادر مادر و موجود باشند اقرب آنست که ثلث مال بیت
از مقرب مادر است اعم از اینکه یک نفر باشد یا متعدد باشند و بالتوئیه پسر و پسر و پسر و پسر
از مقرب پدر است اعم از اینکه یک نفر باشد یا متعدد و بالتوئیه و لکن اگر مثل خط الانشعابین میزند
و هرگاه با اجداد زوج یا زوج هم باشد پس هر کدام از زوجین باشد نصیب اعلای
خود را میبرند و ظاهر آنست که ثلث مال را بمقرب مادر دهند و باقی آن بمقرب پدر است هر
گاه جد ادنی با جد اعلی برود باشد جده اعلی ارث نمید و با وجود جده ادنی و هرگاه جمیع شوهرین
اخوه و اجداد ظاهر آنست که جده و جده پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند و جده و جده
مادر مثل برادر و خواهر مادر هر کدام ارث خود را میبرند و اگر اخوه دهمشته باشند پس اولاد
اخوه دهمشته باشد اولاد ایشان قائم مقام مورث خود میباشند و ارث اگر چه پائین روند
لکن ترتیب شرط است در استخلاص چنانچه شرط است در منزل یعنی مادامی که طبقه اقرب بیت
موجود باشد اجداد میراث نمیرد و کیفیت قسمت میراث بین اولاد اخوه مادر بالتوئیه است بین
آنکه کروالانشی بخلاف قسمت بین اولاد اخوه پدری که لکن اگر مثل خط الانشعابین است
حکم طبقه سوم ارث را بیان نمائید **فصل** حکم آن این است که اگر در این طبقه و ارث منقسم
یا نه فقط باشد تمام مال را میبرد و اگر اعظام متعدد دهمشته باشد بالتوئیه قسمت کنند چنانچه
اگر متعدد باشند بالتوئیه قسمت کنند و هرگاه اعظام و علات باشد پس اگر همه از جانب ابوین
باشند یا از جانب پدر تنها کیفیت تقسیم مال لکن اگر مثل خط الانشعابین است و اگر همه از
جانب مادر می تنها باشند اقرب آنست که بالتوئیه تقسیم کنند ذکور و انثا و اگر بعضی از ایشان

از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب پدر و بعضی دیگر از جانب مادر سه سال را
باید بمقرب مادر داد و در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد و چون در کیفیت
قسمت میان ذکور و اناث ایشان بالتسویه یا بالتفاضل مثل شکال است احتیاط اجماع
ترک نشود و باقی ترکه را بمقرب پدر مادری دهند و مقرب پدر ساقط است باینکه
مقرب پدر مادری بمقرب پدر زن داد و دهند و در سه حال قسمت میان ایشان بریل
تفاضل است و بیگاه و در ثلث او منصرف بحال باشد همه را بر پدر و پنهان خاله منفرده و
برگاه جمع شود احوال و حالات پس اگر تمام پدر مادری باشند یا همه پدری تنها یا همه
مادری تنها باشد کیفیت قسمت میان ایشان بالتسویه است اگرچه احوط در این صورت و صورت
آیه صلح است و اگر بعضی ایشان پدر مادری باشند و بعضی دیگر مادری فقط و بعضی دیگر پدری
فقط بمقرب پدری تنها یا ساقط است با وجود مقرب بابون با عدم مقرب بابون
مقرب پدری قائم مقام بابونی خواهد بود پس سه سال از مقرب مادر است در صورت
انفراد و ثلث است در صورت تعدد ذکور و اناث بالتسویه قسمت کنند و باقی از مقرب بابون
است با وجود آنها و از مقرب پدر فقط است با عدم نشان و کیفیت تقسیم میان ایشان احوط
جمع صلح است از جهت تسویه و تفاضل ذکور و اناث همه گاه اعمام و احوال جمع شوند ثلث مال
از احوال است و اگر احوال از جهت قرابت متحد باشند بین ایشان بالتسویه قسمت شود و اگر مختلف
باشند آنکه بعضی مقرب پدر باشند سه سال از مقرب پدر است اگر کثیر باشد و ثلث ثلث
از تعدد باشند بالتسویه بیستم و باقی از مقرب پدر یا بابون است با احتیاط اجماع که ببقا گذر شد
و ثلثین میراث اعمام است سکن ثلثین از مقرب مادر اگر کثیر باشد و ثلث ثلثین در صورت تعدد
بالتسویه بیستم و باقی میراث اعمام اگر مقربین پدر است تفاضل و اگر مجتمع شود با اعمام و احوال
زوج و یازده پس زوج یازده نصیب اعلی را میسر و احوال خواهد یکی باشد خواه متعدد

ثمت میبرد و باقی را اعمام میبرد پس اگر برای میت زوج و خال و عم باشد نصف مال را که سسر است
زوج میبرد و ثمت مال که دو سسر است خال میبرد باقی میان برای عم یک سسر و در صورتیکه
برای میت هیچ یک از اعمام و احوال نباشد و لکن اولاد اعمام یا اولاد احوال یا هر دو باشند قائم مقام
کسی که تقرب اینها بسبب است از اعمام یا از احوال میباشند و با وجود اعمام یا احوال اولاد
ایشان و ارث نیتند مگر در یک صورت که این عم پدر مادری تقدم بر عم پدری است **س** طبقا
اعمام و احوال حکام ایشان را بیان فرماید **ر** بدانکه اعمام و احوال چند طبقه است اول طبقه اعمام
و عمت و احوال و خالات میت است و اگر نباشند اولاد ایشان و بعد از ایشان اولاد اولاد ایشان
علی الترتیب طبقه دوم اعمام و عمت پدر میت و اعمام و عمت مادر میت و احوال و خالات ایشان
و بعد از ایشان اولاد ایشان و بعد اولاد اولاد ایشان علی الترتیب طبقه سوم اعمام جد و جد
و عمت ایشان و خال و خالات ایشان و بعد اولاد ایشان علی الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت
و عمه او و خال و خاله پدر میت همچنین از جانب مادر هم ایشان و ارث میباشند نظر باینکه طبقه
اما کیفیت میراث ایشان ثمت نصیب اقربا بر اربعه میت که متقرب مادر باشد اربعه تقسیم شود
و دو ثمت از اقربا پدر میت میبرد و ثمت ایند و ثمت از خال و خاله او بالتسویه و دو ثمت این
و دو ثمت از عم و عمه اوست بغضیل و اولاد هر طبعی نصیب کسی که متقرب باوست میسرود
چنانچه این ولد عتم یا عمه ثمین را میبرد اگر چه دختر باشد و ولد خال یا خاله
ثمت را میبرد اگر چه پسر باشد پس این عمه ثمت را و ثمت عم ثمین را میبرد و پسر خال
پسر خاله و دختر خال مثل دختر خاله میبرد **و** میراث زوج و زوجه را بیان فرماید **ر** زوج و زوجه
باجمع طبقات ارث میبرند و احدی از ایشان محبوب از ارث نمیشود بسبب و ارث دیگر پس زوج
ارث میبرد و زوجه خود نصف ترک او را در صورتیکه آن زن ولد غیر ممنوع الارث نداشته باشد
و اگر زوجه ولدی داشته باشد چه از این شوهر و یا شوهر دیگر رج ترک او را ارث میبرد و زوجه

ارث میبرد و شوهر خود ربع ترک او را در صورتیکه آن میت اولاد نداشته باشد و از آن زن
و نه غیر از او بخلاف آنکه اولادی داشته باشد پس ثمن ترک او را ارث میبرد **و** آیا زوج و زوجه از
جمیع اعیان ترک دیگری ارث میبرند یا نه **ر** جمیع اشیاء از جمیع ترک زوجه ارث میبرد و اما
زوجه پس شوهر بین علی و امیه است که از زمین ارث میبرد مطلقا چه زمین زراعت باشد یا
مسکن یا غیر آن اما زمین زراعت و از اعیانی که ثابت در زمین هستند اقبیل هوای خانه و اشجار
و زراعت ارث نمیدانند اعیان آنها و لکن ارقیت آنها ارث میبرد لکن حسن زوجه از زمین
غیر مسکن عیسا و قیمتا و از اعیان مشعنه در آن عینا لایقما محل نازل و شکل است و احوط
بصلح است و این در صورتیکه زوجه و ولد از زوج نداشته باشد و اما اگر دارای ولد از زوجه
باشد پس حصه آن از بعضی ترکهات زوج مطلقا محل خلاف و شکل است و طریق قیمت کردن
آنها چنین است که بنا و درخت ارقیت کنند با وصف استحقاق بقا آنها در آن زمین چنانچه
بدون اجرت آنکه کسی که فانی شود و هر گاه زوجه زیادتر از نصف باشد ربع یا ثمن ترک برایشان
بالتسویه است و فرق نیست در این حکم اینکه مذکور باشد یا نه و توارث بین زوجین ثابت است
و اما میکمل حکوم زوجیت باشد اگر چه او را طلاق داده باشد بطریق رجعی و در انشاء عده رجعی
پس از آنکه عده از انتضاء عده ببرد که توارث بین ایشان منقطع شود بانقضاء عده مثل
عده باشد که توارث از آن منقطع است و اگر شوهر در حال مرض موت زوجه خود را طلاق دهد
اگر چه طلاق بائن باشد و بان مرض میبرد و زوجه از او ارث میبرد و یک سال از وقوع طلاق
بگذرد بشرط آنکه آن زن شوهر دیگر نکرده باشد و طلاق نخواهد زن نباشد پس این حکم
در عتق و مبرات جاری نیست و هر گاه مرد تزویج کند زنی را در حال مرض موت پیش از
دخول او به بر و آن نکاح باطل میشود و هر گاه مرد و زوجه **و** میراث **و** موانع ارث را بیان فرماید
ر موانع ارث چند چیز است اول کفر پس کافر ارث نمیدانند از مسلمان اگر چه پسر یا پدر یا

خلاف عسر دوم قبل پس اگر کسی مویش خود را بکشد یا حق ارت از او ببرد بی اگر بخواهد
 بکشد ارت میبرد و از اموال او عسیر دین و اما از دین پس سبب محل اشکال است
 سوم رقیقت که غلام یا کنیز باشد و فرق نیست بین مملوک خاص و عام
 و کتاب که چیزی از مال انکتابه را داده باشد یا تم ولد کن است
 سبب و لا در بیان فرید ج بر سه قسم است اول
 عتق دوم و لا و ضامن جبریه سوم و لا
 اقامت و تفصیل آن مناسب
 این مختصر است

در مسائل فقہی است

س آیا خرید را دیوار جمت منزل و استماع آنرا شرعا جایز میدانند یا خیر ج اگرچه
 استماع بوسیله این آلات مانعی ندارد و باین لحاظ از آلات مشترکه بین حلال و حرام است
 و باین جهت در جواب بعضی استفتات جواز خرید و فروش آنرا نوشته ام لکن نظر باینکه این
 آلات در هر خانواده باشد موجب سهولت و تسری ملبویات و استماع اصوات الهویست
 و غلبه آلی خانواده بواسطه ضعف دیانت و قلت دانش متعالیان معانی مستند و بود
 این آلات در هر خانه موجب فساد خلاق اکثر آن خانواده است لذا لازم است مسلمین از
 خریدن آن بجنب نمایند پس اشعروف شده از حضرت عالی باینکه اگر آنجا جبره وارد بکن
 پوشیدن آن از اجزاء حیوان نباشد یا از اجزاء حیوان حلال گوشت غیر میت باشد
 ندارد و لباس اگر از اجزاء حیوان نباشد یا از اجزاء حیوان حلال گوشت غیر میت باشد

پوشیدن آن و نماز خواندن در آن جایز است خواه از دهنش باشد یا از خارجه
 اما اگر از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد و حیته نباشد پوشیدن آن جایز است و نماز در
 آن صحیح نیست خواه از داخل باشد یا از خارجه و اگر از اجزاء حیوان غیر میت باشد و مشکوک
 باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پوشیدن آن جایز است لکن صحت نماز
 در آن محل خلاف و اشکال است و احوط ترک نماز است در آن و اما اجزاء حیوان میت
 پس اگر از قبیل پوست باشد جایز نیست پوشیدن آن و اگر از قبیل کرک یا پشم باشد پوشیدن
 آن جایز است و صحت نماز در آن تفصیلی است که گذشت سن ۳ هرگاه زیدی طبعی از
 شخصی دارد و آن بدیون فوت کرده یا در صورت فقر بودن یون از بابت زکوة یا منظم عیون
 حساب نماید و اگر بقدر ادا دین دارد و لیکن ورشده او تمین نمایند آیا باز هم میتواند از زکوة
 بدیون ربی نماید یا نه ج اگر بقدر ادا دین ترک نذر و میتواند از باب زکوة حساب
 کند آنرا و در ضمن داشتن ترک و متناع و لذت شکل است احتساب و اما منظم پس
 مشکل است مطلقا بی بغیر بدید و او ادا کند دین میت را شتر غاصری ندارد سن ۴ هرگاه
 مرگی در میان گله گوی گوشتی گرفت و محقوم و او داج را کنده و رفته است و گوشت
 جان دارد و بچه قسم و افواج نماید که حلال باشد ج اگرچه او داج اربعه تمامها کنده نمیشود
 زیرا مرگی متناهی است تا مگر محقوم متناهی است تاریه و و دجان اتصال است و او در آنها
 واضح تر است لکن محل و با حلق است پس اگر تمام آنچه از او داج اربعه در حلق واقع است
 کنده شده موضوعی برای ذبح و تذکیه باقی نمانده و حرام است سن ۵ معاملات سلفیه
 که در این زمان متداول است با غیر نقدین واقع میشود صحیح است یا نه ج مقبر در صحت
 سلف نقد بودن من است بالمعنی المقابل لنفسیه نه بودن من از نقدین تا مشکل شود صحت
 آن در این زمان سن ۶ در سائلی که حواشی منسوخ نموده اید در اکثر آنها بقا بر تقلید میت را

جایز نیست و در سالی که جدید الطبع شده و باز بقایا دیده شود کیفیت طلب را بیان
فرماید **جواب** است حقیر سابقا نقل کرده ام بعد م بقاء بر تعلیه میت مطلقا و بعد از تجدید
نظر جواز آن در مسأله که اخذ شده و نقل بر آن شده و در حال حیات و بعد از موت هم عدل
بوسی حتی تشنه خالی از قوه نیست اگر چه خلاف تعیاط است و اما مسأله که اخذ شده از میت در حال
حیات یا قبل یا نشاءه یا آنکه بعد از موت عدل است و بقاء و آنجا جایز نیست **مس** اگر
شرکت سهامی بشکرت چند نفر تأسیس شود و بزرگ یک مبلغی در آن بخت افتد و بقیه در
موقع حیات شرکت داده شود و بعد از چندی از این مقدار طرف شرکت پیشداشته شود بر یک بقیه در
فصلان تاریخ معین پرداخت گردد و در هر یک از این بدهی ها چه در هر یک از این بدهی ها چه در هر یک از این بدهی ها
یا این نیست چه صورت دارد و حال با چنین شرکتی چه حال دارد و **ج** شرکت نسبت به بقاء
نقد پرداخته و موقوف کرده اند هیچ وقت است و معاد با آن شکل دارد و اما اعلام برای آنکه
صدی چند و صورت تأخیر محسوب دارند الزام شده علی نمی آورد **مس** و نسبت آیا آن کسی که
غیبت او را کرده اند بر غیبت کننده حتی پیش میگذارد یا خیر و آیا فرق میکند خبر را و رسیده یا نرسیده
باشد یا استعمال استغفار و جمعی **ج** و صورتیکه فساد یا بر آن مرتب نشود و احوط استعمال
با امکان با عدم امکان استغفار است برای کسی که غیبت کرده و اگر نقصی بر او وارد شده و رفع آن
میسر باشد لازم است رفع آن **مس** و صورت غوث کی از زمین قبل از دخول یا مهر و زوجت ضعیف
میشود یا بعد از زوج میشود **ج** اگر بعد تم غیبت است و احوط تأخیر است **مس** آیا مرد
از موقوفه محصلی که میفرماید باید با مسجد آن مساوی باشد مگر بعد چهار گشت تعادلت که ضرر ندارد
چه چیز است محل گشتین است یا محل دو کف یا است وقت ایستادن **ج** ظاهر آنست که محل دو کف
یا است و احوط آنست که محل گشتین هم با محل پیشانی متفاوت نباشد **مس** اگر شخصی چیزی بگوید
قرض بگیرد یا چیزی را بگوید بخرد و بنا داشته باشد که عوض آنرا از حرام او را نگیرد آن چیز با حلال است

یا خیر **ج** اگر چنانچه میباید قرض و بیع خوانده شده است ظاهر آنست که قرض و بیع صحیح
باشد نهایت آنکه دادن حرام میبرد نیست **مس** در خان از خیل بید و چار و قلعه غیر
خمس آنها در وقت فروش است و یا اینکه قبل از سر برش چطور داده میشود **ج** بعد
نیست که این قسم شکار از فواید سنده کمال نموده و فرار سیدن او ان فروش آنها باشد مگر
آنچه استفاده میشوند از آنها قبل از آن **مس** شکر آتشده در صورتیکه بخش شود ان شیر را
قد کنند و بنگارند و آن قد خشک را در آب گرم یا جاری داخل کنند که آب پاک در تمام
آن نفوذ کند آیا پاک میشود یا خیر **ج** استیلا آب باقی علی الطافه تمام اجزا قد و شبه
آن معلوم نیست و وصول نهاده آن کفایت نمیکند در طهر پس محکوم است بقاء نجاست
مس جوایز میهمانی که در اسب خرمن گندم بدهد بوض و من جو شاد و من گندم بیاوریم
رأس خرمن گندم **ج** جایز نیست زیرا جو گندم در باب ربا جنس واحدند و با جمیل اندھا
مستلزم زیاده گنبد است **مس** اگر کسی قبل انعقاد جماعت حاضر باشد و پس از حضور و جماعت
منته شود اذان اقامه را از ساقط است یا سقوط مخصوص کسی که وارد شود در حال انعقاد جماعت
تنها **ج** اگر بخوابد بعد از انعقاد جماعت نماز خواند اذان اقامه را از ساقط است تا ضرر و داد
انعقاد جماعت خلقتی و سقوط ندارد **مس** در صورت علم غیبت حاکم تیر فنین بک خنجر حاکم اخذ حقوق
نماید یا نه چهار حکم و عدم انحصار اخذ حقوق بر جموع باین حاکم چه حال دارد در آن حال ناخود از برای حکم
له و از برای غیر محکوم له در صورت مخفی بودن **ج** اگر ناخود عین مال محکوم له بوده
باشد تصرف جایز است و الا حرام است **مس** در این زمان وضع تجارت بران شده که عنوان
کسانی بر سر نهاده اند باینکه جمعی شرکت میشوند و بملغی وجه نمزدوج مینمایند و مشغول تجارت
میشوند و سایرین صد تومان هفتاد تومان میدهند باین چند نفر که مدار شرکت تجارت
با آنها است بدون اینکه قراری در منافع و مصارف و ضرر و نفع بدهند این چند نفر در

آخر سنه حساب میکنند بعد از وضع مخارج و ضرر آنچه نفع حاصل گردیده هر کسی بحسب نقد که داده است نفعی میدهند یا این عنوان شرکت است یا مضارب یا عنوان دیگر شروع است یا نه
حج علی ای حال جایز و بی ضرر است ان شاء الله تعالی و اگر کسی بخواید خسروانی روی دهد یا مسطور ضامن نمیشد اگر بدون تفریط باشد ۱۸ موزه زوجه از ادویه و اغذیه غیر متعارفه و اجرت طبیب بر زوج است و از نفقه است یا نه و مخارج سفر نمودن زوجه سفر زیارت یا غیر زیارت باذن خود مخارجی که زائد بر وطن است هم از جهت کرایه و هم از جهت اغذیه بر زوج است یا نه و کذاست مخارج که از غله از اغذیه و اطعمه که زاید بر ضرر است حج و مسورت و قلی نیست بر زوج باشد و در صورت دیگر بر زوج نیست بی اگر زوج خواسته بودن زوجه را در سفر و در خط خود را نموده اگر چه بیله چنانچه باین بوده بعید نیست ۱۹ وکیل از قبل حاکم شرع من باب تنسیل و جومات مخارجی نماید شایسته نیست یکدیگر من باب تنسیل و تنسیف مودع را ارشاد کند بدادن وجوهات اگر چنین شد و ثمری مترتب شد و وجهی بواسطه آن مجلس عاید میتوان مخارج ضیافت را محسوب نمود از وجوهات یا نه حج سلطان شهباه و وقوع در خلاف واقع است البته ترک نمایند مگر اینکه اذن بخصوص از حاکم شرع بخواند پس آن شخصی از قبل حاکم شرع اخذ وجوه مینماید و حواله میدهد ببلدی و نقودی که گرفته است تفاوت دارد در بلدین مثلاً در صفهان لیره گرفته است بقیمت پنج تومان و حواله کند ببلدی که حاکم شرع میباشد بختومان بهر حاکم شرع و اگر عین لیره حواله کند تفاوت دارد مثلاً در بلد حاکم قیمت لیره بختومان و دو تهر آن است تکلیف چیست باید عین لیره اگر گرفته است حواله کند تفاوت و زیادی عاید قرار شود یا لازم نیست حج باید عین لیره را بحاکم برساند یا دستور بعمل گیرد بهر چه نفع مایه عمل کند ۲۱ و حقی عالم است بدیون موصی و رثه منکرند دیون را میگویند باید ثابت شود و قسم یاد کنند یا وصی میتواند بعد خود عمل کند یا نه و آیا جایز است از ثلث بد

در صورت عدم جواز دادن از اصل ترک بدون ثبوت و قسم یا نه حج و حقی علم بدین مبین و بین ربه میتواند و فایده ولی اگر گرفتار مرافعه و رثه شود باید جواب بدید و مجرد علم داشتن ثمری در مرافعه ندارد و از ثلث نمیتواند زیاده بر مقدار ثلث دین بدید مگر بوضعیت یا مختار بودن ثلث ۲۲ شخصی عالم است که زید و جومات بر ذمه دارد و عاصی است نمیدهد آیا جایز است بر آن شخص که از اموال او بردارد و بقدریکه مقدار و رشن شود و بحاکم شرع برساند و آیا در صورت جواز یا عدم جواز نسبی میان وکیل وکیل قبل حاکم شرع و غیره هست یا نه حج جایز نیست مگر باذن حاکم شرع انور و در فی میان وکیل و غیره و نخواهد بود ۲۳ یک قطره یا دو قطره باران بیاید از آسمان آیا نجس میشود بر قاتل بن آبی پاک کننده است یا نه حج یک قطره یا دو قطره معلوم نیست آنرا باران بگویند پس با قطرات بی دبی عرفا بیاید که آنرا عرفا باران بنامند بلکه حوطه آنست که انقدر باشد که اگر بر روی سنگ یا زمین سخت بیاید و قدری جاری شود ۲۴ تطهیر آب گریا جاری اگر تعدد بخواند زمین خزینه و حوض و نهو شال و نا اگر نجس باشد یا نجس شود چه باید نمود و خیر یکبار شسته شود فشار آن نامشایسته چه قدر باید شست حج تعدد در آب جاری و اگر لازم نیست پس بعد از ذوال زمین نجس بخورد و احاطه آب جاری یا اگر تحمل مستحجن پاک میشود و اقوی عدم لزوم فشار است و اگر جاری ۲۵ غسل در آب گریا جاری چه حکم دارد حج غسل در هر دو پاک است ۲۶ طریقی تطهیر آب نجس چگونه است حج آبی که بملاقات نجاست نجس نشو و شال باران و گریا جاری دارد بر آن شود اگر چه از بیسبب زور بیاورد بواسطه قواره و لکن روی قواره را بگرد و چه غالباً آب قواره متصل بچوض نیست یا کاری بکنند که آب قواره متصل بچوض شود مثلاً مقدار یک کرا از آب نجس و آب دارد و مزوج شود عرفاً پاک باقی بمزوج شدن با آن مزوج نیز پاک میگردد و اما اگر کثافت بمزج اتصال آن بکس نجس نشود بملاقات نجس محال است ۲۷ تریاک کشیدن بهر جور و بهر قسم جایز است یا حرام حج مداومت بر کشیدن تریاک بهر جور و بهر قسم از برای

نوع بی شبهه حرام است بر خود ترحم نماید و دین و دنیای خود را حفظ نماید و خود را بکند
 نیند از نسل ۳۸ آواز خواندن چه صورت دارد ج آواز یکدیگر بگویند و واجب است
 و مختص بل طرب و بازی گری است غنا و حرام است اگر چه در غیر مجلس بگویند یا در نوحه
 در روضه و تشران خوانده شود و اگر کسی بوجدان خود رجوع نماید و از بعضی نامان سوال
 کند بسیاری از افراد بر او طاهر گرد و ۳۹ هرگاه شخص نفقه عیال و خرج خودش را بزوج
 مقاطعه داده باشد بملک معتنی چند سال پس قسم بوده حال شوهر فوت کرده و ضعیفه قدری
 از این وجوهات را اضافه آورده این وجه ملک ضعیفه شود یا نه ج اگر آن مقاطعه شرع
 پسند بوده آن وجه مال ضعیفه است بشرط آنکه وجه باقی مانده متعلق بر زبان جات شوهر باشد
 و زمان بعد از وفات جز مقاطعه نباشد ۴۰ از برای غسل ترسی آب که خرج شدن
 بجهت عضو میخواند یا نه ج معتبر است غسل ترسی شستن بر و گردن و لا و طرقت است
 ثانیاً و طرف چپ ثالثاً و لو بفرز و فتن باب باشد ۴۱ زید وفات نمود بدون وصیت
 چند اولاد صغیر و یک بکیر دارد مال صغیر هم نزد همینی منجاست و عمر و بر روی مال
 طلب است و طلب خود را نزد حاکم شرع ثابت کرده و قسم هم خورده این شخص می
 میتواند از مال صغیر بر دارد بقدر حصه ایشان قرض میت را و انما یا اگر باید صبر کند
 با تنوع صغیر یا بقرارداد ج نمیتواند بکند باید مراجع بولی امریت نماید ۴۲ هرگاه شخص نیاز قضا است
 را بکمر تبه سبجات ارجحه بخاند کفایت میکند یا نه ج شکل است احوط بر تبه است ۴۳
 هرگاه زن جنبه نماز کند اسلام کند یا اگر یهودی یا مسیحی سلام کند تکلیف چیست
 ج زن اگر اسلام کند نماز کند اسلام صحیح است در سلام بیک با وقف گوید و اگر یهودی
 یا مسیحی سلام کند بعد نیست جواب آن لازم نباشد ۴۴ هرگاه شخص زوج دائمی خود را
 ساخت بدون اطلاع زوجه تا عده اش گذشت با و طلاع نداد تا یکسالی گذشت

و بطریق سابق بسم نفقه میدهد و حال طلاع داده که یکسال قبل طلاق داده ام آنچه نفقه داده ام
 علاوه از زمان عده را باید بدی آیا حق مطالبه دارد یا نه ج بعد از تحقق دعوی زوج مشرعا
 آنچه اعیان موجود است مطالبه اش احق دارد و آنچه زوج در حال تجری صرف نموده یا تلف
 کرده حق مطالبه ندارد ۴۵ در ماه رمضان کذب بر خدا و رسول موجب کفاره جمع میشود
 یا نه ج معلوم نیست ۴۶ هرگاه کسی نماز گذار غلط سلام کند نماز گذار میتواند یک آیه از
 قرآن که سلام در آن هست بخواند بقصد تسبیح سلام آن شخص ج قصد قرآنیت
 با جواب سلام شدن ظاهراً منافات دارد ۴۷ هرگاه نذر کرد اگر در شخص را خداوند شفا
 عیانت فرماید و بی محقق بقصد بدین نذر شخص شفا یافتم میتوان نذرش را تغییر داد یا نه
 ج نمیتواند ۴۸ هرگاه شخصی بگوید نذر کردم که اگر حاجتم برآورده شود چنین خواهی کرد آیا
 بختن بپایان نذر کرده باشد چیزی بر او مشرعا لازم میشود یا نه ج لازم نمیشود ولی حو
 عمل کند ۴۹ عین میشود و اذن بفرماید در ارضی محمول المالك که شخصی رسیده و میخواهد نماز
 بخواند یا توقف کند قدری در آنجا بکشد و بی در نظر گیرد و نماز کند بعد از آن وجه را بفقرا بدهد
 ج ناذون میباشد ۵۰ هرگاه شخص در مرض موت وصیت کند که زید شلاد و تومان
 طلب کار است از من و من بدیون او بستم بعد از وفات آیا آن شخص خدمت حاکم شرع
 ثابت کند و قسم بخورد یا لازم نیست باید ورثه بدید بیان نماید ج اگر اقرار آن شخص
 محقق است و منکری ندارد و جری و از اصل خواهد بود مگر آنکه متمم باشد در اقرارش که غرض او
 اضرار پورته است پس از ثلث خواهد بود
 ۵۱ زن بکیر و با بقدر نفقه ای طفل صغیریت دو ساعت میاورد آیا صغیریت است یا نه
 بقدر کبیر چه صورت دارد ج اظهر جواز است اگر چه احوط داولی است مقداری از زمان
 شتماء است ۵۲ هرگاه مشهور است در چراغ اسراف نیست اصل دارد یا نه شلاد و من
 هرگاه یک چراغ کافی باشد پنج یا ده چراغ روشن نمایند و همچنین شخص بیده چراغ را

خاموش میکند جایز است یا نه رج آنچه را غرض عقلمانی در صرف آن باشد امراف نیست
 س هرگاه درین روز که در نماز است بگوید یا حواله میکنم متدبر یا هر کسی هر قدر حواله کرد
 به در صرف هم ناذون میباشد و زید قرار میدهد که تو مالی صد دنیا حق العمل بدی به شرف
 این حق العمل صحیح است یا نه رج صحیح است س در نماز است سبغ الله لمرحمته
 گفتن چه صورت دارد رج ضرری ندارد س در نماز است سبغ الله لمرحمته را ترک کند
 ولی قنوت را بخواند چه صورت دارد رج ضرری ندارد س هرگاه شخصی در وقت مختص نماز
 ظهر نماز مشغول شود و نماز قضای قبلی را قبل از آن بخواند جایز است یا نه رج اذول
 وقت جایز نیست سبغ الله لمرحمته س در نماز خواندن در مسجد یا در محله یا در راه
 پوشش نماند و پیراهن از قبیل پیراهن درجاء و جوار میگذارد و زمین مسجد را فرش میکند و سبغ الله لمرحمته
 بجهت چای و قلیان قیام نمایند و چادر نمیزند و میخوابند یا جایز است اینکه در قنوت
 در سجده و تحنیه داری یا نه و از برای تسبیح جایز است رفتن آن مجلس یا نه رج ظاهر نیست که
 آنچه از تصرفات که موجب ضرر بر مسجد شود عرفاً و مانع از نماز گذاردن نباشد مانعی ندارد س
 هرگاه مأموم عالم است برای که امام فقی کرده که موجب شرعی بوده ولی خدمت حاکم شرع نباشد
 نشد و بعد از آن شده و توبه کرده است آیا جایز است باین امام اقتدا کرد یا نه رج اگر در حال محسوس
 از ائمه جماعت بود چه چنین فقی از او صادر شده مناسب ترک او است مطلقاً و در کار عالم هم
 حفظ فرماید نه از الله تعالی س هرگاه شخصی مستقر در قیام العمل آورد و در حین خم شدن
 بجهت رکوع که بدن در حرکت است پاها را حرکت میدهد غیر بجهت نمازش دارد یا نه رج
 ضرر ندارد س شخص روزه ماه مبارک رمضان را عداً افطار کرد و بعد قبل از ظهر مسافرت اختیار
 کرد و کفاره ساقط میشود یا نه رج اقوی وجوب کفاره است س هرگاه حاجی در میقات
 که محرم میشود از اذول تقصیر میکند مثل اینکه سر را بپوشاند ولی درین راه و در سنه الکافی

سر برهنه میکند و گاهی بی پوشانند تا وقت طواف آیات قربانی کفایت میکند یا بجهت
 هر دفعه که سر برهنه کرده و بعد پوشیده یک قربانی باید بکند و همچنین بکر اگر درخت
 از زمین کند و باشد رج در سر پوشانیدن بخود که عرفاً یک پوشانیدن نباشد کفایت
 یک کفاره مثل آن است لی در نماز درخت کردن مکرر میشود س استعمال دیگر نقره جایز است
 یا نه رج جواز بی حد نیست س هرگاه شخصی از قصاص بسیار بزدنش باشد میتواند تسبیح
 و ذکر رکوع و سجود یک دفعه بخواند یا نه رج مثل آن است س اگر شخصی قرائت
 میجو باشد و معنی میسر را بداند ولی صرف و نحو بخواند باشد مثل اینکه زن
 بگوید یا زکیه یا تسبیح نفسی مری بگوید قبلت صحیح است یا نه رج صحیح است اگر لفظی را
 در معنی خود استعمال کرده باشد نه مجموع را در مجموع معنی س هرگاه مرد خودش در
 این صورت طرف ایجاب و قبول بشود چه صورت دارد رج معلوم نیست عیب
 داشته باشد لکن بعد از آن زن را هم تلقین کند که او هم بگوید فی احوط اینست
 که در ایجاب و قبول گفتا خودش کند والله العالم س زوار وارد میشود بر خانه یا
 کاروانسرا بدون تقییس و جابجاء یا مدت چگونه است سکای ایشان و عبادان
 رج معامه و اجاره نیست موقوف بر رضایت است بارضا سکنی و عبادت جایز
 است س هرگاه کسی وجهی دادند که این نذر را در حرم حضرت ابا الفضل بگذارد
 تکلیف این زاری چیست با وجود اینکه در راه زوارهای پیاده محتاج زیاد است یا در
 کر بلای قبیله و زوارهای دیگر محتاج را می بینند و بسیاری از خدام که مطلع میشوند میخواهند
 از او اخذ نمایند و حال ایشان بزوار معلوم نیست تکلیف او را معین نمائید رج نذر هر
 شخصی از شایب باید صرف خرج و سهم در واقع و محض و نحو باشد و اگر ممکن باشد
 نذر را تسقیر آن شود بپوشد و باید در آن شعله بپاید و باذن مجتهد باشد حسیلاً س

بنا بر جهت عملیات اجرت مثلاً یکقران میگیرد و با ایشان کمتر میدهد و دهنده که او را این میدهد
بعد معلومش شد که کمتر داده او را این زیادتی نزد بنا چه حکم دارد و ثانیاً مطالبه زیاده را
چگونه بکند یا نه **ج** اگر بنا را اجیر شده از برای مالک که ایجاد بنا نماید اعم از مباشرت
و تسبیب بیک اجرت معینه و خودش اجیر میکند عذر پس زیادتی از بنا است و اگر خودش
اجیر شده از برای مالک وکیل شده از طرف او در گرفتن عذر پس زیادتی مال مالک است
مس ۱۵ شیار شنجی بدون اطلاع مشتری فروختن چه صورت دارد و آیا اعلام لازم
است یا نه **ج** در ضمن وختن شنجی قابل تطییر اعلام نمایند علی الاحوط مس ۱۶ فرش یا طریقه
عاریه میدهد اعلام نجاست آن لازم است یا نه **ج** احوط اعلام است سیاهی بسیاری
از کتاب و قرآن آثار و قیمت در آنها میباشد و باج میگوید وقف نیست بکلیف مشتری را
بیان فرماید **ج** مورد شری که شجره معلوم نباشد اثری ندارد مس ۱۷ منفعت ملک
رهن مال ملک آن ملک است یا نه **ج** مال مالک است بطوری که رهن ندارد مگر آنکه
بقصد و غیر منتعلی برهن گردد مس ۱۸ اجناس کیل و موزون را بدون وزن و کیل و
مصابحه فروختن چه صورت دارد و بر فرض مصابحه نمودن محتاج بصیغه عربی است یا
فارسی کنایت میکند **ج** معامل نمیشود و صیغه فارسی در همه عقود کافی است مگر کساح و ته
العالم مس ۱۹ گندم فریده برای خوردن و فعلاً زیاد آمده آیا خمس آن زیاد بقیه
حالت است و یا قیمت وقتی که خورده چون حسن از همین باید بدو قیمت سوخته چینه
مقابل شود **ج** بعد نیست و جوب باید قیمت حایه مس ۲۰ کسی که حمل بر صحت در باره
او جاری است فعلاً مشکوک الحرام از او ظاهر میشود و اگر کسی سبب آن فعل عرفی باور
او نیست میشود جایز است گفتن با و یا خیر **ج** در صورت مفروضه که حمل بر صحت دارد
و گفتن موجب اذیت او میشود داعی بحفتن نیست بلکه جایز نیست مس ۲۱ کسی با عتقاد

آنکه فلان کلاه را با او بنا و خیر است مدتی همانطور در نماز رخ اند بعد اکتف خطا شد
سبحان ربی العظیم و بجز را بحد بدون بار مضاف الیه حمد خوانده آیا
نماز صحیح است یا نه **ج** اگر در اجزاء مستحبه اینکار اتفاق افتاده صحیح است و اما
در اجزاء واجب پس با غفلت و عدم تفتن اقوی صحت است و لکن مردم باید از کار نماز را
یا دیگر بیزد که غلط نماز خوانند کسی که یقین نجاست تمام مردم دارد چگونه **ج**
این و سواسی است عتسان کند باین معنی آثار طهارت بر تفتن النجاست نزد خودش
ترتیب دهد و الله العالم مس ۲۲ تراشیدن یا ماشین کردن تمام قماش حرام است یا نه و بر فرض
حرمت نسبت باشخاصی که اول تکلیفشان است حرام است یا نه و دیگر اشخاصی که
ملاحظه هم نمیشود خود ساز میکنند بخمال آنکه اگر تراشند چنانچه میگوید اگر تراشیم یا نه
کنیم یا نه تراشیده میکنند چه طور است **ج** تراشیدن ریش حرام است و کذا ماشین
نمودن چونکه از صدق عرفی خارج باشد و فرق در اشخاص نیست ولو اینکه اول تکلیفشان باشد
و حکم بواسطه استزاع تغییر میکند و الله العالم مس ۲۳ حیوانیکه ذاعت و غیره اذیت رساند شستن او جایز است یا نه و آیا حیوان غیر موزنی
برای عرضی بکشد یا نه **ج** اولا جایز است اگر مملوک غیر باشد و ثانی داعی بر شستن
حیوانات غیر موزنی نیست مگر آنکه غرض عقلانی در آن باشد
مس ۲۴ خیر یا نیکه در نزد باب صنایع میاورند برای اصلاح و دیگر صاحبان او نمایند بطوریکه
صانع مایوس از آمدن آنها شود حکم قطره را دارد یا خیر و برهنه شدن شستن چه باید کرد **ج**
در صورت یأس از پیدا کردن مالک بعد از جستجو کردن تصدق نمایند
مس ۲۵ اگر کسی وصیت کند باین نحو که ثلث من باید مصرف شود برای خودم تا نفروشید

ثالث امانت آنرا اخذ نموده و صرف من نماید این چنانست و حکمیت ج
بسته عالی و حکمیت نیست عین است تا مقدار که لفظ ولایت بر آن دارد
س ۷۲ شمار مرتبه که سیرت اهل منبر شده و بخوانند بعنوان آنکه زبان حال است و خبر
مطابق آن نیست جایز است یا نه ج اگر گوید زبان حال است و حال هم مقتضی
گفتن آن بوده ضرر ندارد

س ۷۳ شخصی در سال حساب میکند خمس میدهد ولی شریک او خمس نمیدهد چه باید کند
ج اگر در سال بعد عین مال غیر نفس را جزو مال اشترکه کند تصرف در آن جایز نیست و
اگر مال دیگر بر سر مال شریک قرار دهند یا بجزء آن متعه را بفرستند مانعی ندارد
س ۷۴ قسمی که آدم و سوسان بنحویه مثل یکدیگر گوید و الله الان شریک میگویم در نماز و غیره
بواسطه پاره تشبهات که بدینش میاید و بدین واسطه عقیده نیست نماز کند تا آخر میافسد شروع
در نماز آیا مخالفت اینگونه قسمها موجب کفر میشود یا نه ج اگر اقامت نیت یا خراج باشد
بعید نیست عدم وجوب

س ۷۵ آیا خمس و سهم امام علیه السلام را بفریادادگان از شیعیان فقیر و احماق فقیر از
غیر سادات میتوان داد یا نه و آیا پس از دادن شخص بری الذمه میشود از حقوق سادات یا
خیر ج سهم امام علیه السلام را بفریادان فقیر جامع است و دادن با تمکن از
آن کفایت نمیکند و سهم سادات را هم بفریادان فقیر دادن کافی نیست و موجب بار
و تهمه و تخفیف مال از خمس نمیشود س ۷۶ تجاوز بر تقلید میت را جایز میدانند یا خیر ج در سائیکه
مقتد عمل آنها کرده در خصوص آنها تجاوز بر تقلید میت را جایز میدانم س ۷۷ اگر کسی جوع بخضر تعالی
کرده و یک سله هم از قوای خضر تعالی عمل کرده آیا میتواند دو مرتبه جوع بقوای میت کند یا خیر
ج در مسائلی که بجانب قوی داشته ام و مقتد عمل کرده رجوع در آن مسائل بقوای میت نمیکند

جایز نیست و اگر در آن سله قوی نداشته بلکه حساب کرده بودم رجوع مانعی ندارد س ۷۸ راجع بخراری
از حیث اثبات اقبیل سیرق و غیره تا یک جوب حکمیت غذا در کوچه و بازار میسوزند و از حیث سینه زدن در
معارب با مجوز زمان و صورتیکه اشخاص سینه زن پیرهن بپوشیده باشند چه میفرمایند ج غذا در
باین طریق که نوشته شده مانعی ندارد و لکن استعمال آلات لهو نشود و الله اعلم س ۷۹ کسی که نماز قضا
بسیار غیر از نماز یوم حاضر دارد میتواند نماز او را در وقت بخواند یا خیر ج مانعی ندارد و س ۸۰ طاعت
بنا بر مانع غیر متعذر چه صورت دارد ج معامله با غیر مانعی که میسر نباشد بطلان آن با اشکال است
و در میسر نیز بطلان اقوی است مگر در معامله آلت ایصال باشد س ۸۱ آیا خارج جمل مابون و کس
روغن عطریات چه صورت دارد ج با احتیاط طهارت محکوم طهارت است س ۸۲
فروش شیء صد فی و استعمال نماز چه صورت دارد ج خرید و فروش آن جایز است و
استعمال آن در نماز خالی از اشکال نیست و احوط ترک است س ۸۳ دندانهای مصنوعی طلا
یا روکش طلا بر آنها چه صورت دارد ج در صورتیکه عنوان ترین نداشته باشد
برای مرد مانعی ندارد و اما برای زن مطلقا جایز است س ۸۴ عکاس و عکس
برداشتن چه صورت دارد ج جواز خالی از قوه نیست س ۸۵
و تخلف چه چیزیه خمس دارد یا نه ج اقوی عدم تعلل
در خمس است اگر چه احوط است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کتاب العبد محمد صالحی ابن مرحوم مستحق
خوبی خیری خضر و نوبه و شیر عصبه

خاتمه رساله ششم

ایسالمقلدین

در احکام دین

مرکز فروش تهران خیابان بوذرجمهری نزدیک سیروس

کتابفروشی اسلامی

تیاغ دوازدهم جمادی الاول ۱۳۶۶ هجری قمری
خاندانی



خاتمه رساله ششم

ایسالمقلدین

در احکام دین

مرکز فروش تهران خیابان بوذرجمهری نزدیک سیروس

کتابفروشی اسلامی

تیاغ دوازدهم جمادی الاول ۱۳۶۶ هجری قمری
خاندانی

خاتمه رساله

ایسالم

در احکام دین

مرکز فروش تهران خیابان بوذرجمهری نزدیک سیروس

کتابفروشی اسلامیه

تیراژ دوازدهم چاپ اول ۱۳۶۰ هجری شمسی
 چاپخانه



